



دبیرخانه کیفیت بخشی به آموزش

زبان و ادبیات فارسی

مستقر در استان کردستان

«سنامه‌ی «فارسی نهم»

بررسی و شرح درس‌های کتاب فارسی (از آغاز تا پایان کتاب)

بانظارت دبیرخانه‌ی کشوری کیفیت بخشی مستقر در استان کردستان

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی استان خراسان رضوی

به کوشش: سید مهدی زارع حسینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

بیت آغاز فصل نخست:

«ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی» (سنایی غزنوی)

قلمرو زبانی: ملک: فرمانروا، پادشاه / ذکر: یاد / ره: مخفف راه

ملکا: منادا / این بیت دارای شش جمله است.

قلمرو ادبی: تکرار (تو) / واج‌آرایی (م - ر)

قلمرو فکری: خداوندا تو را یاد می‌کنم؛ زیرا که پاک هستی و خدایی و جز به راهی که نشانم داده‌ای، نمی‌روم.



درس ستایش؛ «به نام خداوند جان و خرد»

لحن خوانش: این درس با لحن ستایشی (تحمیدیه) خوانده می‌شود.

قالب شعری: مثنوی (دوتایی) / این درس از دیباچه «شاهنامه فردوسی» برگزیده است.

واژه‌های قافیه: ب ۱: خرد - برنگذرد / ب ۲: جای - رهنمای / ب ۳: گردان سپهر - مهر / ب ۴: آفریننده - بیننده /

ب ۵: راه - جایگاه / ب ۶: هست - بست / ب ۷: دانا - برنا

واژه‌های ردیف: «را» در بیت ۴، «بود» در بیت ۷

بیت ۱: به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

قلمرو زبانی: خرد: اندیشه / برنگذرد: فراتر نمی‌رود / کزین: که از این

این بیت دو جمله دارد / فعل در مصراع نخست حذف شده است: آغاز می‌کنم.

قلمرو ادبی: تناسب (جان و خرد)

قلمرو فکری: به نام خداوند جان و خرد سخن را می‌آغازم؛ زیرا اندیشه انسان نمی‌تواند بیش از این حد پیش برود.

بیت ۲: خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

قلمرو زبانی: خداوند: صاحب / روزی ده: روزی‌دهنده / رهنمای: هدایت‌کننده

قلمرو ادبی: تکرار (خداوند) / واج‌آرایی (ن) / تلمیح به «و لله الأسماء الحسنى» و «ان الله هو الرزاق»

قلمرو فکری: خدای صاحب نام و صاحب مقام و منزلت و خداوند روزی‌دهنده و راهنما.

بیت ۳: خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

قلمرو زبانی: کیوان: سیاره زحل / سپهر: آسمان / فروزنده: روشن کننده / ناهید: سیاره زهره / مهر: خورشید / گردان سپهر: ترکیب وصفی مقلوب (سپهر گردان)

قلمرو ادبی: تناسب (کیوان، سپهر، ماه، ناهید و مهر)

قلمرو فکری: خداوند سیاره کیوان و آسمان گردان و روشنگر ماه و سیاره ناهید و خورشید.

بیت ۴: به بینندگان آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را

قلمرو زبانی: بینندگان: ج بیننده، چشمان / مرنجان: آزارنده

بیت دارای دو جمله است / نبینی: مضارع اخباری (نمی بینی)

قلمرو ادبی: واج آرایی (ن) / تلمیح به «لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار»

قلمرو فکری: با چشمان ظاهری نمی توانی خدا را ببینی، پس چشمانت را رنج نده.

بیت ۵: نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

قلمرو زبانی: بدو: به او

نیابد: مضارع اخباری (نمی یابد) / اندیشه: نهاد / برتر: مسند

قلمرو ادبی: کنایه (راه نیافتن اندیشه: ناتوانی)

قلمرو فکری: اندیشه انسان نمی تواند به او راه پیدا کند، زیرا که خداوند از هر نام و جایگاهی برتر است.

بیت ۶: ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را ببایدت بست

قلمرو زبانی: ستودن: ستایش کردن / چو: چون / نداند: نمی تواند

«را» در مصراع دوم: حرف اضافه (برای) / «ت» در ببایدت: نهاد

قلمرو ادبی: کنایه (میان بستن: آماده شدن) / واج آرایی (س) / جناس (هست - بست)

قلمرو فکری: کسی نمی تواند او را آن گونه که هست بستاید، پس برای بندگی آماده باش.

بیت ۷: توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

قلمرو زبانی: برنا: جوان / بود: باشد / ز: از

بیت دارای سه جمله است / توانا، دانا و برنا: مسند

قلمرو ادبی: تمثیل (کل بیت)/ تضاد (پیر - برنا)

قلمرو فکری: هر کس دانا باشد بر هر کاری تواناست، دل (انسان) پیر و افسرده با داشتن دانش، جوان می‌شود.

- تاریخ ادبیات:

ردیف	شاعر	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	سنایی غزنوی	قرن ششم ق.۵	حدیقه الحقیقه، سیرالعباد، کارنامه بلخ	شاعر و عارف معروف ایرانی که مداحی را رها کرد و به عرفان روی آورد.
۲	فردوسی توسی	۴۱۶-۳۲۹ ق.۵	«شاهنامه» که سرودن آن ۲۵ یا ۳۰ سال طول کشید.	دلبسته میراث فرهنگی ایران کهن بود و در پاسداشت زبان فارسی نقش بسیار برجسته‌ای داشت.

درس یکم؛ «آفرینش همه تنبیه خداوند دل است»

لحن خوانش: این درس را با لحن ستایشی می‌خوانیم.

قالب شعری: قصیده/ اصل این قصیده در کلیات سعدی، ۴۳ بیت است.

واژه‌های قافیه: بهار، اقرار، دیوار، اسرار، بردار، بیدار، خار، انار، بهار، هزار، شکرگزار، کج‌رفتار
ردیف: این شعر ردیف ندارد.

بیت ۱: بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

قلمرو زبانی: بامداد: هنگام صبح / لیل و نهار: شب و روز / بود: باشد / صحرا: دشت

خوش: مسند / دامن صحرا: نهاد / نکند: مضارع اخباری (نمی‌کند)

قلمرو ادبی: تضاد (لیل - نهار) / مراعات نظیر (بامداد - لیل - نهار) / جناس (نهار - بهار)

قلمرو فکری: هنگام صبح که شب و روز از هم شناخته نمی‌شوند، رفتن به دشت و تماشا کردن بهار زیباست.

بیت ۲: آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که خداوند اقرار

قلمرو زبانی: تنبیه: آگاه کردن / خداوند دل: صاحب‌دل، عارف / اقرار: اعتراف

آفرینش: نهاد / دل در مصراع نخست: مضاف‌الیه و در مصراع دوم: مفعول

قلمرو ادبی: تکرار (خداوند) / کنایه (دل ندارد: آگاهی ندارد)

قلمرو فکری: آفرینش و آفریده‌های آن مایه بیداری انسان آگاه است و کسی که به خداوند اعتراف نکند، دل ندارد.

بیت ۳: این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

قلمرو زبانی: عجب: عجیب و شگفت / فکرت: فکر و اندیشه

قلمرو ادبی: تکرار (نقش - دیوار) / تناسب (در - دیوار) / جناس (در - بر) / کنایه (نقش بر دیوار: نداشتن احساس)

قلمرو فکری: این همه نقش‌های عجیبی که بر در و دیوار عالم وجود خلق شده‌اند، هر کس به این‌ها فکر نکند، مانند نقش بی‌جان است.

بیت ۴: کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

قلمرو زبانی: تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن / مستمع: شنونده / اسرار: ج‌سِر، رازها

نه + فعل مثبت: فعل منفی << نه کند: نمی‌کند/ مستمع: نهاد/ اسرار: مفعول

قلمرو ادبی: تلمیح به «وإن من شيء إلا يسبح بحمده»/ مراعات نظیر (کوه - دریا - درختان)/ تشخیص (مصراع نخست)

قلمرو فکری: کوه و دریا و درختان خدا را به پاکی یاد می‌کنند، ولی هر شنونده‌ای این رازها را نمی‌فهمد.

بیت ۵: خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار

قلمرو زبانی: مرغ سحر: بلبل یا خروس/ خفته: خوابیده/ جهالت: نادانی

مرغان سحر: ترکیب وصفی/ «ت» در خبرت: نهاد/ جهالت: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: تشخیص (مرغان سحر می‌گویند)/ تشبیه (خواب جهالت)/ واج‌آرایی (س)/ جناس (سر - سحر)

قلمرو فکری: خبر داری که پرندگان سحری می‌گویند که ای انسان بی‌خبر از خواب غفلت بیدار شو.

بیت ۶: تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

قلمرو زبانی: چو: چون/ بنفشه: نام گل/ غفلت: بی‌خبری/ حیف: افسوس

چو: حرف اضافه/ بنفشه: متمم/ بیدار: مسند/ این بیت دارای چهار جمله است.

قلمرو ادبی: تناسب (بنفشه - نرگس)/ کنایه (سر غفلت در پیش داشتن: غافل بودن)/ تضاد (خواب - بیدار)/

تشخیص

قلمرو فکری: تا کی مانند بنفشه در غفلت و ناآگاهی به سر می‌بری؟ حیف است که تو در خواب باشی و نرگس بیدار باشد.

بیت ۷: که تواند که دهد میوه الوان از چوب یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار

قلمرو زبانی: الوان: ج لون، رنگ‌ها/ چوب: درخت/ داند: می‌تواند

تواند: مضارع اخباری (می‌تواند)/ میوه الوان: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: تضاد (گل - خار)/ تناسب (میوه - گل - خار)/ پرسش انکاری (هر دو مصراع)/ تکرار (که)

قلمرو فکری: چه کسی می‌تواند از درخت میوه‌های رنگارنگ بدهد؟ کیست که از خار گل صدبرگ پدید آورد؟

بیت ۸: عقل حیران شود از خوشه زرین عنب فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

قلمرو زبانی: حیران: حیرت‌زده/ زرین: طلایی/ عنب: انگور/ عاجز: ناتوان/ حقه: جعبه نگهداری جواهر

قلمرو ادبی: تشبیه (حقه انار) / تناسب (انگور - انار) / تشخیص (حیران شدن عقل و عاجز شدن فهم)

قلمرو فکری: عقل انسان از دیدن خوشه طلایی انگور، حیرت زده و فهم آدمی از درک زیبایی انار، ناتوان می‌گردد.

بیت ۹: پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

قلمرو زبانی: تقدیر: فرمان خدا، سرنوشت / عزیز: ارجمند، گرامی / مسخر: رام شده، مطیع

قلمرو ادبی: تلمیح به «و سخر لكم الشمس و القمر» / تناسب (ماه - خورشید) / تضاد (لیل - نهار)

قلمرو فکری: خداوند پاک و بی‌عیبی که با فرمان استوارش، ماه و خورشید و شب و روز را رام خود کرده است.

بیت ۱۰: تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

قلمرو زبانی: قیامت: رستاخیز / اندر: در / کرم: بخشش / گفته نیاید: گفته نمی‌شود / ز: از

قیامت: متمم / اندر: حرف اضافه / کرم: متمم / یکی: نهاد

قلمرو ادبی: تضاد (یک - هزار) / تناسب (یک - هزار)

قلمرو فکری: تا هنگام رستاخیز همگان درباره بخشش و رحمت خداوند سخن می‌گویند، ولی یکی از هزاران رحمت او گفته نمی‌شود.

بیت ۱۱: نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار

قلمرو زبانی: بار خدایا: ای خدای بزرگ / عدد: شمار / انعام: بخشش، نعمت دادن

قلمرو ادبی: کنایه (از عدد بیرون بودن: بی‌شمار بودن) / تلمیح به «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»

قلمرو فکری: ای خدای بزرگ، نعمت‌های تو غیر قابل شمارش است و شکر گزار هرگز نمی‌تواند شکر تو را به جای آورد.

بیت ۱۲: سعدیا راست‌روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

قلمرو زبانی: گوی: توپ کوچک / گوی بردن: برنده شدن / راست‌رو: درستکار / کج رفتار: گمراه

سعدیا: منادا / این بیت دارای چهار جمله است / نرسد: مضارع اخباری (نمی‌رسد)

قلمرو ادبی: کنایه (گوی بردن: برنده شدن) / تشبیه (گوی سعادت) / واج‌آرایی (س) / تضاد (راست‌رو - کج رفتار)

تخلص (بیت)

قلمرو فکری: ای سعدی، انسان‌های راست‌کردار به خوشبختی رسیدند، تو نیز راستی پیشه کن؛ زیرا انسان کج رفتار به مقصد نمی‌رسد.

دانش ادبی:

تشبیه، جان‌بخشی، مراعات نظیر (تناسب)

- واژه‌شناسی:

گاهی تغییر در یک واج، موجب تغییر معنای یک واژه می‌شود.

واژه «انعام» به معنی بخشش و واژه «انعام» به معنی چارپایان است. یا واژه «آخر» به معنی دیگر و واژه «آخر» به معنی پایان است.



حکایت؛ «نفر»

قلمرو زبانی: افسار: لگام، دهنه / درنگ کردن: ایستادن، مکث کردن / گرد: پیرامون

قلمرو ادبی: کنایه (لگام اسب کشید: ایستاد و راه را ادامه نداد / گرد خویش می‌گردم: توجه برای تربیت نفس) / تشخیص (آسیاب چه می‌گوید)

قلمرو فکری: معرفت آن است که من در آنم: خداشناسی آن است که من به آن مشغولم / هرچه نباید: هرچه شایسته نیست.

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	سعدی شیرازی	قرن هفتم ه.ق	کلیات (بوستان به نظم، گلستان به نثر، مقطعات، قصاید، غزلیات)	شاعر و نویسنده معروف ایرانی که در نظامیه بغداد به تحصیل پرداخت.
۲	محمد بن منور	قرن پنجم هـ	اسرار التوحید	درباره احوال شیخ ابوسعید ابی‌الخیر

درس دوم؛ «عجایب صنع حق تعالی»

لحن خوانش: این درس با لحن توصیفی خوانده می‌شود.

بند نخست (ص ۱۷):

قلمرو زبانی: وجود: جهان هستی / صنع: آفرینش، احسان و نیکویی / تعالی: بلندمرتبه / وی: آن / نهر: رود، رودخانه / جواهر: ج جوهر، گوهرها و چیزهای قیمتی / معادن: ج معدن / انواع: ج نوع، گونه‌ها / نباتات: ج نبات، گیاهان / برّ و بحر: خشکی و دریا / میغ: ابر / قوس قزح: رنگین کمان / علامات: ج علامت، نشانه‌ها / عجایب: ج عجیب، شگفتی‌ها / آیات: ج آیه، نشانه‌ها / نظر کنی: بیندیشی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان / جواهر و معادن و زمین / میغ و برف و تگرگ و رعدوبرق، قوس قزح و هوا و آسمان) / تضاد (برّ - بحر) / جناس (بر - بحر)

قلمرو فکری: هرچه در وجود است: هرچه در جهان هستی وجود دارد / تو را فرموده: به تو دستور داده

بند دوم (ص ۱۸):

قلمرو زبانی: بساط: گسترده، فرش / جوانب: ج جانب، کرانه‌ها / فراخ: گشاده، پهن / لطیف: نرم و گوارا / به تدریج: کم‌کم / چون: مانند / دیبا: پارچه ابریشمی رنگین

قلمرو ادبی: تضاد (سخت - لطیف) / تشبیه (زمین چون دیبای هفت‌رنگ گردد)

قلمرو فکری: جوانب وی فراخ گسترانیده: اطراف آن را وسیع گسترده

بند سوم (ص ۱۹):

قلمرو زبانی: مرغان هوا: پرندگان آسمان / صورت: شکل و ظاهر / یکدیگر: یکدیگر / آشیان: آشیانه، لانه / چون: چگونه

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (مرغان هوا و حشرات و مورچه)

قلمرو فکری: نگاه کن مرغان هوا را: به پرندگان آسمان نگاه کن / هریکی را آنچه به کار آید: به هریک آنچه لازم بوده / چون به دست آورد: چگونه به دست بیاورد / آشیان خود چون کند: چگونه لانه‌اش را بسازد

بند چهارم (ص ۱۹):

قلمرو زبانی: هیچ: اصلاً / ولكن: ولی / قندیل: چراغدان، مشعلی که از سقف آویزان کنند / بس: بسیار / مختصر: کوتاه

قلمرو ادبی: تشبیه (عالم به خانه، زمین به فرش، آسمان به سقف، ماه به چراغ، خورشید به شعله، ستاره به قندیل) / تضاد (بزرگ و مختصر) / تلمیح به «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»

قلمرو فکری: اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند: اگر به خانه‌ای بروی که نقاشی و گچبری کرده باشند/ صفت آن گویی: از آن تعریف می‌کنی/ در وی نمی‌گنجد: در آن جای نمی‌گیرد.
بند پنجم (ص ۱۹):

قلمرو زبانی: مثل: داستان/ ملک: پادشاه/ سوراخ: لانه/ جمال: زیبایی/ صورت: ظاهر/ غلامان: خدمتکاران/ سریر: تخت، اورنگ/ ملک: پادشاهی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (مورچه و سوراخ و غذا/ قصر و ملک و غلامان و سریر)

قلمرو فکری: هیچ خبر ندارد: بی‌خبر است

بند ششم (ص ۱۹):

قلمرو زبانی: قناعت: خرسند و خشنود بودن به مقدار کم/ می‌باش: باش/ بستان: بوستان/ معرفت: شناخت، علم/ مدهوش: سرگشته، سرگردان/ متحیر: متعجب، حیرت‌زده

قلمرو ادبی: کنایه (راه دادن: اجازه دادن)/ تشبیه (بستان معرفت)

قلمرو فکری: راهت داده‌اند: به تو اجازه داده‌اند

دانش زبانی:

- مروری بر وابسته‌های گروه اسمی:

- وابسته‌های پیشین: صفت اشاره، صفت شمارشی، صفت پرسشی، صفت تعجبی و صفت مبهم

- وابسته‌های پسین: صفت بیانی، مضاف‌الیه

- تاریخ ادبیات

ردیف	نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	محمد غزالی	پنجم هجری	کیمیای سعادت، احیاء العلوم، نصیحه الملوک	از دانشمندان معروف دوره سلجوقی لقبش به مناسبت پیشه بافنده (غزال)

شعرخوانی؛ «پرواز»

لحن خوانش درس: این درس با لحن گفت‌وگو خوانده می‌شود.

قالب شعری: قطعۀ مصرع (برخی از همکاران این شعر را غزل می‌گیرند)

واژه‌های قافیه: تنی، فروتنی، تنی، منحنی، دیدنی، پریدنی، نمی‌زنی

ردیف: این شعر ردیف ندارد

بیت ۱: در پيله تا به کی بر خويشتن تنی پرسید کرم را مرغ از فروتنی

قلمرو زبانی: تنی: می‌تنی / فروتنی: تنبلی و دون‌همتی / پرسید کرم را: از کرم پرسید

تنی: می‌تنی (مضارع اخباری)

قلمرو ادبی: تناسب: کرم - تنی / تشخیص (مرغ پرسید)

قلمرو فکری: مرغ از روی دون‌همتی که داشت از کرم ابریشم پرسید تا کی می‌خواهی در پيله دور خود بیافی؟

بیت ۲: تا چند منزوی در کنج خلوتی در بسته تا به کی در محبس تنی

قلمرو زبانی: منزوی: گوشه‌نشین / محبس: زندان

قلمرو ادبی: تشخیص / تشبیه (محبس تن)

قلمرو فکری: تا کی در گوشۀ خلوت از مردم کناره‌گیری می‌کنی و تا کی در زندان تن، در را به روی خود

می‌بندی؟

بیت ۳: در فکر رستم پاسخ بداد کرم خلوت نشسته‌ام زین روی منحنی

قلمرو زبانی: رستن: رهایی، آزاد شدن / منحنی: خمیده

قلمرو ادبی: تشخیص (کل بیت)

قلمرو فکری: کرم پاسخ داد من به فکر رهایی و پرواز هستم و به این دلیل است که این‌گونه خمیده نشسته‌ام.

بیت ۴: هم‌سال‌های من پروانگان شدند جستند از این قفس، گشتند دیدنی

قلمرو زبانی: پروانگان: ج پروانه

دیدنی: مسند / «گ» در پروانگان: واج میانجی

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: همسالان من به پروانه تبدیل شدند و از این قفس رهایی یافتند و تماشایی شدند.

بیت ۵: در حبس و خلوتم تا وارهم به مرگ یا پر برآورم بهر پریدنی

قلمرو زبانی: حبس: زندان / وارهم: آزاد شوم، نجات یابم / بهر: برای

پر برآورم: مضارع التزامی / بهر: حرف اضافه / پریدنی: متمم

قلمرو ادبی: تضاد (در حبس بودن - وارheidن) / تناسب (حبس - خلوت - وارheidن) / واج آرایی (ر)

قلمرو فکری: در زندان جسم خود گوشه‌نشینی اختیار کرده‌ام تا با مرگ رهایی یابم یا برای پریدن پر دربیارم.

بیت ۶: اینک تو را چه شد کای مرغ خانگی کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی

قلمرو زبانی: اینک: حالا، اکنون / کای: که ای

قلمرو ادبی: تشخیص (ای مرغ خانگی) / تناسب (پر - مرغ)

قلمرو فکری: ای مرغ خانگی، اکنون چه شده که با وجود داشتن بال و پر پرواز نمی‌کنی و تلاشی هم نمی‌کنی؟

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	نیما یوشیج (علی اسفندیاری)	۱۲۷۶ ۱۳۳۸	افسانه، ای شب، قصه رنگ پریده	پدر شعر نو فارسی

بیت آغاز فصل دوم:

«در زندگی مطالعه دل غنیمت است خواهی بخوان و خواه نخوان ما نوشته‌ایم» (عبدالقادر بیدل)

قلمرو زبانی: غنیمت: فایده و سود بردن از چیزی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (مطالعه - نوشته‌ایم - بخوان - نخوان) / تضاد (بخوان - نخوان) / واج آرایبی (خ - ن)

قلمرو فکری: پرداختن به دل و توجه به احساسات انسان‌ها خوب است، ما آن را در شعرمان نوشته‌ایم، می‌خواهی بخوان.



«رس سوم؛ مثل آینه»

بند نخست (ص ۲۴):

قلمرو زبانی: تب و تاب: شور و هیجان / پیوند: ارتباط / دیدگان: ج دیده، چشم‌ها / گشوده شده‌اند: باز شده‌اند

قلمرو ادبی: تشبیه (نوجوانی تولد دوباره انسان است) / جناس (تب و تاب) / تشبیه (دیگران زبان نقد او و

پنجره‌هایی هستند که...)/ تشخیص (دیدگان پرسشگر) / تناسب (زبان - دیدگان)

قلمرو فکری: این بند به بیان ویژگی‌های دوره نوجوانی می‌پردازد.

بند دوم (ص ۲۴):

قلمرو زبانی: می‌نمایانند: نشان می‌دهند / هیاهو: سروصدا / رسم: آیین و روش

قلمرو ادبی: تشبیه (آن‌ها مثل آینه همان قدر که...)/ کنایه (خوبی‌ها را پیش چشم می‌آورند: خوبی‌ها را

می‌گویند) / تضاد (خوبی‌ها - عیب‌ها) / کنایه (گامی به سوی فراتر رفتن برداریم: پیشرفت کنیم)

قلمرو فکری: این بند، ویژگی‌های دوستان واقعی را برمی‌شمارد.

بیت: آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آینه شکستن خطاست

قلمرو زبانی: آینه: شکل دیگری از واژه آینه / چون: هنگامی که / بنمود: نشان داد / راست: درست

قلمرو ادبی: تناسب (آینه - نقش) / کنایه (خود شکن: خودت را اصلاح کن) / تضاد (راست - خطا) /

ضرب‌المثل (کل بیت)

قلمرو فکری: هنگامی که آینه، تصویرت را به تو درست نشان داد (عیبت را نمایان کرد) آن وقت به اصلاح خود بپرداز؛ زیرا شکستن آینه، کار نادرستی است.



شعر «کارو شایستگی»

لحن خوانش درس: این درس با لحن اندرزی (تعلیمی) خوانده می‌شود.

قالب شعری: قطعه **سراینده:** پروین اعتصامی

واژه‌های قافیه: پندار، بازار، دگربار، دیوار، عار، زنگار، خروار، هشیار

واژه ردیف: «نیست» در پایان همه بیت‌ها

بیت ۱: جوانی گه کار و شایستگی است گه خودپسندی و پندار نیست

قلمرو زبانی: گه: گاه، زمان، هنگام / خودپسندی: غرور / پندار: وهم و خیال

جوانی: نهاد / گه: مسند

قلمرو ادبی: تضاد (است - نیست) / تکرار (گه) / مراعات نظیر (جوانی - کار - شایستگی) / واج‌آرایی (س)

قلمرو فکری: جوانی هنگام کار کردن و نشان دادن شایستگی‌هاست و زمان غرور و خیال‌پردازی نیست.

بیت ۲: چو بفروختی از که خواهی خرید متاع جوانی به بازار نیست

قلمرو زبانی: چو: چون، اگر / متاع: کالای باارزش و گران‌بها

چو: حرف ربط / متاع: نهاد / نیست: فعل غیر اسنادی

قلمرو ادبی: تشبیه (متاع جوانی) / مراعات نظیر (متاع - بازار - خرید) / واج‌آرایی (خ) / تضاد (فروختن - خریدن) /

پرسش انکاری (چو بفروختی از که خواهی خرید)

قلمرو فکری: اگر جوانی را از دست بدهی، هرگز نمی‌توانی آن را به دست بیاوری؛ جوانی کالایی نیست که بتوانی

آن را از بازار بخری.

بیت ۳: غنیمت شمر جز حقیقت مجوی که باری است فرصت دگربار نیست

قلمرو زبانی: حقیقت: راستی، درستی / باری: یک‌بار / دگربار: بار دیگر

حقیقت: متمم / فرصت: نهاد

قلمرو ادبی: تضاد (است - نیست) / تکرار (بار) / واج آرایی (س)

قلمرو فکری: ارزش جوانی‌ات را بدان و جز حقیقت و راستی چیز دیگری را جست‌وجو نکن؛ زیرا جوانی انسان یک‌بار است و دیگر تکرار نمی‌شود.

بیت ۴: میبچ از ره راست بر راه کج چو در هست حاجت به دیوار نیست

قلمرو زبانی: ره: راه / چو: چون / حاجت: نیاز، احتیاج / بیت دارای سه جمله است.

قلمرو ادبی: تضاد (راست - کج) / جناس (بر - در) / مراعات نظیر (در - دیوار) / تضاد (هست - نیست) / کنایه (حاجت به دیوار نیست: انجام کاری برخلاف اصول درست) / ضرب‌المثل (چو در هست حاجت به دیوار نیست) **قلمرو فکری:** تلاش کن تا از راه راست خارج نشوی و به راه نادرست نروی؛ هنگامی که در (راه درست) وجود دارد، احتیاجی به بالا رفتن از دیوار (راه نادرست) نیست.

بیت ۵: ز آزادگان، بردباری و سعی بیاموز، آموختن عار نیست

قلمرو زبانی: ز: از / آزادگان: ج آزاده، وارسته / بردباری: صبر، شکیبایی / عار: ننگ، عیب

بردباری: مفعول / آموختن: نهاد / عار: مسند

قلمرو ادبی: ضرب‌المثل (آموختن عار نیست)

قلمرو فکری: از انسان‌های آزاده، صبر و تلاش را یاد بگیر؛ یاد گرفتن عیب و ننگ نیست.

بیت ۶: به چشم بصیرت به خود درنگر تو را تا در آینه زنگار نیست

قلمرو زبانی: بصیرت: بینایی، بینش / درنگر: نگاه کن / زنگار: غبار، آلودگی

را: گسست اضافه (آینه تو) / تو: مضاف‌الیه / زنگار: نهاد

قلمرو ادبی: کنایه (به چشم بصیرت به خود نگریستن: خود را اصلاح کردن) / تناسب (چشم - بصیرت - درنگر) / واج آرایی (ر)

قلمرو فکری: تا غبار گناهان، آینه دلت را تیره نکرده و قابلیت اصلاح خودت را داری با نگاهی همراه بینش و آگاهی به خودت نگاه و سپس خود را اصلاح کن.

بیت ۷: همی دانه و خوشه خروار شد ز آغاز هر خوشه خروار نیست

قلمرو زبانی: همی: همانا / خروار: انبوه و بسیار

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (دانه - خوشه - خروار) / تکرار (خوشه - خروار) / واج آرایبی (خ) / کنایه (همی دانه و خوشه خروار شد: موفقیت کم کم به دست می آید)

قلمرو فکری: دانه‌ها و خوشه‌ها کم کم کنار هم جمع می‌شوند و خروار و خرمن را به وجود می‌آورند؛ از آغاز هر خوشه‌ای خروار (مقدار زیاد) نبوده است.

بیت ۸: همه کار ایام درس است و پند دریغا که شاگرد هشیار نیست

قلمرو زبانی: ایام: ج یوم، روزها، در اینجا به معنای روزگار / دریغا: افسوس / هشیار: هوشیار

قلمرو ادبی: تشبیه (کار ایام مانند درس است) / تضاد (است - نیست) / تناسب (درس - پند - شاگرد) تلمیح (دریغا که شاگرد هشیار نیست: ما أَكثَرَ الْعِبْرِ و أَقَلَّ الْإِعْتِبَارِ؛ عبرت‌ها چه بسیار است و عبرت گرفتن‌ها چه کم است!)
قلمرو فکری: کار روزگار، درس دادن و پند آموختن است؛ افسوس که شاگرد هوشیار نیست و درس نمی‌گیرد.

دانش ادبی؛ پرسش انکاری

گاهی برای تأکید بر سخن و گاهی برای رد یا نفی آن، پرسشی را مطرح می‌کنیم. به این گونه پرسش، پرسش انکاری می‌گویند.

ظاهر این گونه پرسش‌ها مثبت است، ولی مفهوم منفی دارد.

چو بفروختی از که خواهی خرید (نمی‌توانی بخری)

که تواند که دهد میوه الوان از چوب (نمی‌تواند بدهد)

چه جای این حرص و هوس باطل است؟ (جای این حرص و هوس باطل نیست)

واژه‌شناسی:

در نوشتن واژگانی مانند پائیز، آئینه، کجائید و ... به جای همزه، بهتر است از حرف «ی» بهره بگیریم.

شاخه با ریشه خود حسّ غریبی دارد باغ امسال چه پاییز عجیبی دارد

به چشم بصیرت به خود درنگر تو را تا در آئینه زنگار نیست

کجایید ای سبک‌روحان عاشق پرنده‌تر ز مرغان هوایی

حکایت «باغبان نیک اندیش»

قلمرو زبانی: خسرو: پادشاه، لقب پادشاهان ایران / تماشای سیر و سیاحت / صحرا: جای سرسبز و خرم / سالخورده:

پیر / موسم: هنگام / فرتوتی: پیر و سالخورده / اعمال: ج عمل، کارها / حرص: طمع، زیاده خواهی / هوس: خواهش

نفس / نشاندن: کاشتن

قلمرو ادبی: کنایه (سرگرم بودن: مشغول بودن) / تضاد (کهنسالی - جوانی) / پرسش انکاری (چه جای این حرص و

هوس باطل است: جای این حرص و هوس باطل نیست / میوه آن کجا توانی خورد: میوه آن را نمی توانی بخوری) /

کنایه (دست برداری: ترک کنی) / تشبیه (درخت اعمال نیک)

قلمرو فکری: برنامه ریزی برای آینده، دارای اهمیت است.



- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	نظامی گنجه‌ای	قرن ششم ق.ه	مخزن الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر، اسکندرنامه	داستان پردازی در منظومه‌های او به اوج رسید.
۲	پروین اعتصامی	۱۳۲۰- ۱۲۸۵	دیوان اشعار شامل: قطعه‌ها، قصیده‌ها و مثنوی‌ها	سروده‌های وی اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است و اندرزگونه
۳	سعدالدین وراوینی	قرن هفتم ق.ه	ترجمه مرزبان‌نامه به فارسی	اصل این کتاب اثر مرزبان بن رستم و به زبان طبری (مازندرانی کهن) بوده است.

درس چهارم؛ «هم نشین»

لحن خوانش درس: این درس با لحن اندرزی (تعلیمی) خوانده می‌شود.

بند نخست (ص ۳۰):

قلمرو زبانی: خرسندی: خشنودی، قناعت/ مصاحبت: هم‌نشینی/ شکیبایا: بردبار، صبور/ وزش: وزیدن

قلمرو ادبی: تضاد (خوشی - ناخوشی)/ تشبیه (مصاحبت با دوست خوب و شکیبایا همچون وزش نسیم است)

قلمرو فکری: اهمیت و تأثیر همنشین بر انسان

بیت: دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

قلمرو زبانی: ذوق: اشتیاق

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (ابر - باریدن - بیابان - تشنه)/ تشبیه (دیدار یار غایب به باریدن ابر بر تشنه)

قلمرو فکری: آیا می‌دانی دیدن یار غایب (که زمان زیادی او را ندیده‌ای) چه حس و حالی دارد؟ مانند این است

که ابری برای فرد تشنه‌ای در بیابان شروع به باریدن کند.

بند دوم (ص ۳۰):

قلمرو زبانی: در پی: به دنبال/ همواره: پیوسته/ مصائب: ج مصیبت، بلاها و گرفتاری‌ها/ چنان: چندان

قلمرو ادبی: تناسب (روانی - جسمانی)

قلمرو فکری: نیاز انسان به دوست و برقراری ارتباط با دیگران

بند سوم (ص ۳۱):

قلمرو زبانی: افراد: ج فرد/ لاف: ادعا کردن، سخن گزاف/ جامه: لباس، پوشاک

قلمرو ادبی: تناسب (دام - چاه)/ جناس (چاه - راه)/ تضاد (چاه - راه)/ تضاد (گرگ - گوسفند)/ تشبیه (کسانی که

لاف دوستی می‌زنند به گرگ‌هایی در لباس گوسفند)/ کنایه (لاف دوستی زدن: ادعای دوستی کردن، گرگ‌هایی در

جامه گوسفندان: ظاهری زیبا و فریبنده و درحقیقت دارای باطنی زشت)

قلمرو فکری: چه بسیارند کسانی که ادعای دوستی دارند، ولی در واقع دشمنانی هستند که لباس دوستی بر

تنشان دارند.

بیت: تا توانی می‌گریز از یار بد / یار بد، بدتر بود از مار بد
یار بد تنها تو را بر جان زند / یار بد بر جان و بر ایمان زند

قلمرو زبانی: می‌گریز: بگریز / یار: هم‌نشین

می‌گریز: فعل امر/ را: گسست اضافه (تو را بر جان: بر جان تو)/ زند: می‌زند (مضارع اخباری)

قلمرو ادبی: تکرار (یار - بد - جان) جناس (یار - مار) / تشبیه (دوست بد به مار) /

قلمرو فکری: تا می‌توانی از هم‌نشین بد دوری کن؛ زیرا هم‌نشین بد از مار گزنده هم بدتر است. مار بد فقط جان تو را می‌گیرد، اما دوست بد، علاوه بر جان، ایمان تو را هم از بین می‌برد.

بند چهارم (ص ۳۲):

قلمرو زبانی: منش: خوی، سرشت و طبیعت / چنان: آن‌قدر / اکرم: گرامی، ارجمند

قلمرو ادبی: تناسب (منش - کردار / دین - آیین)

قلمرو فکری: این بند به تأثیرگذاری دوست بر شخصیت انسان اشاره دارد.

بیت: با بدان کم‌نشین که صحبت بد / گرچه پاکی تو را پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را / لکه‌ای ابر ناپدید کند

قلمرو زبانی: صحبت: دوستی و هم‌نشینی / پلید: آلوده، ناپاک / بدین: به این

قلمرو ادبی: تضاد (پاک - پلید) / مراعات نظیر (آفتاب - ابر) تشبیه (از میان رفتن خوبی‌ها به دلیل دوستی با دوستان نااهل به ناپدید شدن نور خورشید توسط ابر)

قلمرو فکری: با انسان‌های بد کمتر هم‌نشینی کن؛ زیرا انسان‌های بد تو را که پاک هستی آلوده می‌کنند. همان‌گونه که لکه ابر، آفتاب به این بزرگی و عظمت را پنهان و ناپدید می‌سازد.

بند پنجم (ص ۳۲):

قلمرو زبانی: نشیند: هم‌نشینی کند / طبیعت: سرشت، خوی / طریقت: راه، روش / متهم: مورد اتهام

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: هرکس با افراد بد هم‌نشینی کند، اگرچه خلق‌وخوی آن‌ها در او تأثیر نکند، ولی به راه و روش آن‌ها نسبت داده می‌شود و مورد اتهام قرار می‌گیرد.

بیت: پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

قلمرو زبانی: نبوت: پیامبری / اصحاب کهف: یاران غار / مردم: انسان

قلمرو ادبی: تلمیح (داستان نوح / اصحاب کهف) / تناسب (نوح - نبوت) / کنایه (پی گرفتن: دنبال کردن)

قلمرو فکری: پسر نوح به دلیل هم‌نشینی با افراد بد، خاندان پیامبری‌اش را از دست داد. سگ اصحاب کهف چند روزی انسان‌های خوب را همراهی کرد و در شمار انسان‌ها آمد.

بند ششم (ص ۳۲):

قلمرو زبانی: زمینه: عامل / گرایش: میل و رغبت / خصال: ج خصلت، خوی‌ها / متعالی: بلند

قلمرو ادبی: تضاد (بد - خوب) تناسب (رفتار - کردار)

قلمرو فکری: این بند به تأثیر هم‌نشینی خوب و بد بر روی انسان اشاره دارد.

بیت: هم‌نشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

قلمرو زبانی: به: بهتر / بیفزاید: ب + (ی میانجی) + افزایش

را: گسست اضافه (تو را عقل و دین: به عقل و دین تو) / به: مسند / تو: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: تکرار (تو)

قلمرو فکری: هم‌نشین تو باید از خودت بهتر باشد تا به عقل و دانش و دین تو چیزی اضافه کند.

دانش زبانی:

- **صفت‌های سنجشی؛ برتر و برترین**

(۱) نشانه صفت برتر یا تفضیلی، پسوند «تر» است که به پایان صفت ساده افزوده می‌شود.

مهربان + تر: مهربانتر دوستانه + تر: دوستانه‌تر زیبا + تر: زیباتر

(۲) نشانه صفت برترین یا عالی، پسوند «ترین» است که به پایان صفت ساده افزوده می‌شود.

مهربان + ترین: مهربانترین دوستانه + ترین: دوستانه‌ترین زیبا + ترین: زیباترین

(۳) صفت برتر، وابسته پسین و صفت برترین، وابسته پیشین اسم به‌شمار می‌رود.

بیت آغاز فصل سوم:

«اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است» (ملک‌الشعرا بهار)

قلمرو زبانی: اقوام: ج قوم/ اخلاق: ج خُلق/ فاقد اخلاق: نداشتن اخلاق/ مردنی: لایق و شایسته مردن

قلمرو ادبی: کنایه (زنده بودن: پویایی و ماندگار بودن)/ تکرار (اخلاق)

قلمرو فکری: ماندگاری نام اقوام گوناگون در طول روزگار به دلیل داشتن اخلاق نیک آنهاست. مردمی که اخلاق نیکو نداشته باشند، فراموش خواهند شد.



درس ششم؛ «آداب زندگانی»

لحن خوانش درس: این درس با لحن اندرزی (تعلیمی) خوانده می‌شود.

بند نخست (ص ۴۸):

قلمرو زبانی: مردم: انسان/ بی‌هنر: بی‌فضیلت/ مادام: همیشه/ مغیلان: نوعی درختچه خاردار که در بیابان می‌روید/ جهد: تلاش/ اصیل: با اصل و نسب، نژاده/ گوهری: اصیل، دارای نژاد پاک/ گوهر اصل: نژاد و نسب/ صحبت: هم‌نشینی/ دو گوهر: نسب نیکو و قابلیت وجود

قلمرو ادبی: تشبیه (انسان بی‌هنر به مغیلان، گوهر هنر)/ کنایه (چنگ در وی زن: توجه و اهمیت دادن و متوسل شدن به کسی/ از دست مگذار: رها نکن)

قلمرو فکری: نه خود را سود کند و نه غیر خود را: نه برای خودش فایده‌ای دارد و نه دیگران از سایه او بهره‌مندند/ گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود: توانایی داشتن از نژاد و نسب ارزشمندتر است/ بزرگی خرد و دانش راست: بزرگی انسان به خرد و دانش اوست نه به اصل و نسبش/ صحبت هیچ‌کس را به کار نیاید: به درد دوستی و هم‌نشینی با هیچ‌کس نمی‌خورد/ از دست مگذار: رها نکن، از دست مده/ وی همه را به کار آید: او به درد همه می‌خورد.

بند دوم (ص ۴۸):

قلمرو زبانی: گفتار خیره: سخن بیهوده/ خاصه: به‌ویژه/ تهمت: نسبت بد دادن به کسی/ بداندیش: دشمن/ داد: عدل و انصاف/ قانع: خرسند/ طالب: جویا، خواهان/ پرهیزگار: خداترس/ بردبار: شکیبیا، صبور/ دوراندیش: آینده‌نگر

قلمرو ادبی: کنایه (اوفتد: دچار مشکل می‌شود) تلمیح (از جای تهمت‌زده پرهیز کن: اجتنبوا من مواضع التهم)

تضاد (غم - شادی) تکرار (داد)

قلمرو فکری: چون بازپرسند: هنگامی که درباره چیزی از تو بپرسند/ او خود اوفتد: گرفتار می‌شود/ داد ده تا داد یابی: با انصاف و عدالت با مردم رفتار کن تا با تو عادلانه رفتار کنند.

بند نخست (ص ۴۹):

قلمرو زبانی: جماعت: گروه/ سبقت: پیشی گرفتن/ بر وجهی که: به صورتی که/ متقدم: پیشین، دارای تقدم/ طعن: سرزنش، عیب‌جویی/ محاورات: ج محاوره، گفت‌وگوها/ خوض: به عمق و ژرفای چیزی اندیشیدن/ استراق سمع: دزدیده گوش کردن/ مشارکت: شریک کردن

قلمرو ادبی: تضاد (سؤال - جواب)

قلمرو فکری: بر وجهی که در متقدم طعن نکند: به طوری که به پاسخ‌دهنده قبل طعن نزند و او را سرزنش نکند/ خوض ننماید: کنجکاو و دقت بیش از اندازه نکند.

دانش زبانی:

گروه فعلی؛ زمان حال (مضارع)

(۱) مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه: می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند

(۲) مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه: بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند

(۳) مضارع مستمر: دار + شناسه + مضارع اخباری: دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود، ...

*گاهی میان دو بخش مضارع مستمر فاصله می‌افتد: دارم به خانه می‌روم

حکایت: «شوخطرکن»

بند نخست و دوم (ص ۵۳):

قلمرو زبانی: چون: چگونه/ دیوان: کتاب شعر/ همی خواندم: می‌خواندم

قلمرو ادبی: تناسب (فقیر - بی چیز)

قلمرو فکری: امیر خراسان را پرسیدند: از امیر خراسان پرسیدند/ به امیری چون افتادی: چگونه به امیری رسیدی؟

بیت: مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت، مرگ رویاروی

قلمرو زبانی: مهتری: بزرگی و سروری / به کام شیر در: در دهان شیر / شو: برو / عز: بزرگی، ارجمندی / جاه: مقام

قلمرو ادبی: تکرار (کام شیر)

قلمرو فکری: اگر سروری در دهان شیر باشد، برو خودت را به خطر بینداز و آن را از دهان شیر بجوی یا به بزرگی

و عزت و نعمت و مقام می‌رسی و یا مانند مردان برای تو هم مرگ رویاروی نصیبت می‌شود.

بند سوم (ص ۵۳):

قلمرو زبانی: داعیه: انگیزه / باطن: درون / رحلت کردم: کوچ کردم، رفتم / دولت: حکومت / شوکت: شکوه و عظمت /

ترقی: پیشرفت / جمله خراسان: همه خراسان / اصل و سبب: دلیل

قلمرو ادبی: واج‌آرایی (ش: شکوه - شوکت - لشکر) / کنایه (کار من بالا گرفت: ترقی و پیشرفت کردم) / به فرمان

درآوردم: مسلط شدم و مطیع خود کردم)

قلمرو فکری: داعیه‌ای در باطن من پدید آمد: انگیزه‌ای در وجودم پیدا شد / در آن حالت اندر که بودم: وضعیتی

که داشتم / بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت: هر روز پیشرفت می‌کردم و به شکوه و مقام و قدرت من

افزوده می‌شد.

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر	قرن پنجم	قابوس‌نامه	موضوع کتاب: اخلاقی و تربیتی در ۴۴ باب برای تربیت فرزندش، گیلان‌شاه نوشته
۲	نصیرالدین توسی	قرن هفتم	اخلاق ناصری	سخنان افلاطون و ارسطو را در حکمت عملی بررسی کرده
۳	نظامی عروضی سمرقندی	قرن ششم	مجمع‌الנוادر (چهار مقاله)	نویسنده و شاعر کتاب دربارهٔ دبیری، شاعری، نجوم و طبابت است.

درس هفتم: «پرتو امید»

بخش نخست (ص ۵۴):

قلمرو زبانی: نامه: کتاب / حکیم: دانشمند / فرزانه: دانا، اندیشمند / عواطف: ج عاطفه / ژرف: عمیق / مشخصه: ویژگی / پدیدار: آشکار / طنز: نوعی نوشته که به ظاهر خواننده را می‌خنداند، ولی در پس تبسم به برخی از مسایل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توجه می‌کند / ظریف: باریک / طعن: سرزنش / لعن: نفرین / هجو: سرزنش کردن به وسیله شعر، سرزنش / رهنمود: راهنمایی

قلمرو ادبی: تناسب (حکیم - فرزانه / طعن - لعن - هجو)

قلمرو فکری: این بند به معرفی حافظ و اندیشه‌های دیوان وی می‌پردازد.

غزلی از حافظ (اصل این غزل در دیوان حافظ، ده بیت است)

قالب شعری: غزل **سراینده:** حافظ شیرازی

واژه‌های قافیه: کنعان، گلستان، سامان، دوران، پنهان، توفان، مغیلان، پایان، قرآن

واژه ردیف: «غم مخور» در همه بیت‌ها

بیت ۱: یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

قلمرو زبانی: کنعان: سرزمینی که یعقوب و فرزندان او در آن سکونت داشتند / احزان: ج حزن، اندوه

یوسف گم‌گشته: نهاد، ترکیب وصفی / باز آید: مضارع اخباری (باز می‌آید) / گلستان: مسند

قلمرو ادبی: تلمیح (کل بیت) / تناسب (یوسف - کنعان) / تشبیه (کلبه احزان) کنایه (مصراع دوم: پایان یافتن غم‌ها)

قلمرو فکری: نگران نباش، یوسف گم‌شده به کنعان برمی‌گردد و خانه غم و اندوه روزی به گلزار شادی بدل می‌شود.

بیت ۲: ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

قلمرو زبانی: به: بهتر / وین: و این / شوریده: آشفته، پریشان

به: مسند / سر شوریده: نهاد، ترکیب وصفی / این جمله دارای پنج جمله است.

قلمرو ادبی: تشخیص (ای دل) / تناسب (دل - سر) کنایه (دل بد مکن: نگران نباش)

قلمرو فکری: ای دل اندوهگین، حالت بهتر می شود نگران نباش؛ زیرا ذهن آشفتهات دوباره آرام خواهد شد.

بیت ۳: دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور

قلمرو زبانی: گردون: روزگار / مراد: میل و خواسته / دائماً: همیشه / دوران: روزگار

دور مصراع ۱ و حال مصراع ۲: نهاد / دوران: مضاف‌الیه / یکسان: مسند / دائماً: قید / این بیت دارای سه جمله است.

قلمرو ادبی: واج‌آرایی (د) / کنایه (دو روز: زمان کوتاه) / ضرب‌المثل (مصراع دوم)

قلمرو فکری: اگر گردش روزگار، مدت زمان کوتاهی مطابق میل و خواسته ما پیش نرفت، ناراحت نباش؛ زیرا روزگار، همیشه به یک حالت نمی ماند.

بیت ۴: هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

قلمرو زبانی: هان: آگاه باش / نومید: ناامید / واقف: آگاه / سرّ: راز / اندر: در

هان: شبه جمله (صوت) / نومید: مسند / واقف: مسند / باشد: فعل غیراسنادی / پرده: متمم / بازی: نهاد

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (سرّ غیب - بازی‌های پنهان - پرده) / کنایه (باشد اندر پرده: مخفی بودن)

قلمرو فکری: آگاه باش و ناامید نشو؛ زیرا از رازهای پنهان آگاه نیستی، در خزانه اسرار الاهی سرنوشتی برایمان نوشته شده که ما از آن خبر نداریم.

بیت ۵: ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برگند چون تو را نوح است کشتیبان ز توفان غم مخور

قلمرو زبانی: ار: مخفف اگر / بنیاد: پایه، اساس / را: گسست اضافه (نوح کشتیبان توست)

کشتیبان: مسند / تو: مضاف‌الیه / این بیت دارای چهار جمله است.

قلمرو ادبی: ای دل (تشخیص) / تشبیه (سیل فنا) / تضاد (فنا - هستی) / تلمیح (داستان توفان نوح) / کنایه (بنیاد

هستی برگندن: نیست و نابود کردن) / واج‌آرایی (س - ت) / مراعات نظیر (سیل - توفان - کشتیبان - نوح)

قلمرو فکری: ای دل، اگر فنا و نابودی مانند سیل، پایه‌های هستی را از میان ببرد، تا زمانی که نوح کشتیبان توست، از توفان حوادث، ترس و هراسی به دل را نده و نگران نباش.

بیت ۶: در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور

قلمرو زبانی: شوق: شور و اشتیاق / مگیلان: نوعی خار

این بیت دارای سه جمله است / خار: نهاد / مگیلان: مضاف‌الیه / سرزنش: مفعول

قلمرو ادبی: تناسب (بیابان - خار مگیلان) / تشخیص (سرزنش کردن خار مگیلان)

قلمرو فکری: اگر به شوق رسیدن خانه خدا می‌خواهی بیابان‌ها را بپیمایی، چنان‌چه خارهای بیابان (دشواری مسیر) پای تو را آزار دهد، غمگین نباش؛ زیرا سرانجام به کعبه (مقصود) خواهی رسید.

بیت ۷: گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

قلمرو زبانی: منزل: هدف، مقصد/ بس: بسیار/ کان: که آن

این بیت دارای پنج جمله است/ خطرناک: مسند/ بعید: مسند/ راه: نهاد/ را: مالکیت (کان را نیست پایان)

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (منزل - مقصد - راه - پایان) / کنایه (هیچ راهی نیست کان را نیست پایان: تمام شدن سختی‌ها و مشکلات) / تمثیل (کل بیت)

قلمرو فکری: اگرچه هدف و مقصد بسیار خطرناک و دور است، ناراحت نباش؛ زیرا هر راهی پایانی دارد.

بیت ۸: حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور

قلمرو زبانی: کنج: گوشه/ خلوت: تنهایی/ تار: تاریک/ ورد: ذکر و دعای زیر لب

حافظا: منادا/ تار: صفت بیانی/ ورد: نهاد/ دعا: مسند/ بیت سه جمله دارد.

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (ورد - دعا - درس قرآن) / تخلص (کل بیت)

قلمرو فکری: ای حافظا، تا هنگامی که در گوشه فقر و تنهایی شب‌های تاریک، همدم و همراهی مانند قرآن و دعا داشته باشی، ناراحت نباش؛ زیرا این دو، تو را از خطرهای می‌رهانند.

دانش ادبی؛ تخلص

معمولاً شاعران در پایان شعر، نام شعری خود را می‌آورند. به این نام، «تخلص» می‌گویند.

تخلص به معنای رهایی یافتن و خلاص شدن است.

گویی شاعر با سرودن بیت تخلص از بند سخن آزاد می‌شود. تخلص مانند امضا و نشان است که در پایان شعر می‌آید.

- نام اصلی حافظا، «شمس‌الدین محمد» و نام اصلی شهریار، «محمدحسین بهجت تبریزی» بوده است.

- امروزه شاعران کمتر از تخلص بهره می‌گیرند.

واژه‌شناسی: مخفف (کوتاه شده)

گاهی یک واژه ممکن است دو شکل نوشتاری داشته باشد؛ مانند واژه «اگر» که به دو شکل «گر» و «ار» در شعر به کار می‌رود.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم ...

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند ...



- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	حافظ شیرازی	سده هفتم هـ.ق	دیوان (شامل غزل، مثنوی، قصیده و رباعی)	معروف به لسان‌الغیب و متخلص به حافظ بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایران
۲	بهاء‌الدین خرمشاهی	زاده ۱۳۲۴	حافظنامه	قرآن‌پژوه، حافظ‌شناس، در تدوین دایره‌المعارف تشیع همکاری می‌کند.

درس هشتم؛ «هنریت با امام میهن»

لحن خوانش:

این درس لحن میهنی دارد. لحن میهنی گونه‌ای از لحن خوانش است که در آن خواننده می‌کوشد با شور و حرارتی برانگیزاننده غیرت ملی و حس همدلی را بیدار سازد و با بهره‌گیری از عاطفه و حس و حال مناسب، شنونده را به احترام و دوستی میهن فراخواند.

بند نخست (ص ۵۸):

قلمرو زبانی: گوارا: دلنشین، خوشمزه/ می‌بالند: رشد می‌کنند/ آوند: ظرف، لوله باریک در تنه درختان

قلمرو ادبی: کنایه (دل به مهر کسی گرم و تپنده داشتن: عاشقانه و مهرورزانه زندگی کردن/ جان گرفتن: بزرگ شدن و رشد کردن و نیرو گرفتن)/ تضاد (خوشی - ناخوشی)

قلمرو فکری: ***

بند دوم (ص ۵۸):

قلمرو زبانی: گوهر: ارزشمند و قیمتی/ همتا: مانند، نظیر/ مام: مادر

قلمرو ادبی: تشبیه (مادر گرامی گوهری است که .../ کارگاه آفرینش)

واج‌آرایی (گ - ر: مادر گرامی گوهری است که در کارگاه آفرینش همتایی ندارد)

قلمرو فکری: اهمیت و ارزش مادر

بند سوم (ص ۵۸):

قلمرو زبانی: پرورندگی: پرورش دادن، تربیت کردن/ باشندگان: ج باشنده، ساکنان، حاضران/ زاد و بود: هست و نیست، مسکن/ لهجه: سخن/ گویش: سخن گفتن، گفتار

نویسند، مسکن/ لهجه: سخن/ گویش: سخن گفتن، گفتار

قلمرو ادبی: تشخیص (میهن برای همه هم‌پیوندان و باشندگان مادرانه رفتار می‌کند/ چشم میهن)/ کنایه (زاد و بود: همه هستی و سرمایه)/ مراعات نظیر (رنگ - نژاد - لهجه - گویش - زبان)

بود: همه هستی و سرمایه/ مراعات نظیر (رنگ - نژاد - لهجه - گویش - زبان)

قلمرو فکری: ***

بند چهارم (ص ۵۹):

قلمرو زبانی: درآیید: وارد شوید/ گونه‌گونی: گوناگون بودن/ رخسار: چهره، صورت/ آبشخور: سرچشمه/ مایه‌ور: پرمایه، سرشار، ارجمند

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (قد - قامت - رنگ - رخسار/ رگ - ریشه - خاک)/ تشبیه (مام میهن)/

تضاد (خار - گل)

قلمرو فکری: ***

بند پنجم (۵۹):

قلمرو زبانی: فراخنا: پهنا و گستردگی/ نوا: گفتار، لحن/ کام: دهان/ می‌ماند: مانند است، از مصدر «مانستن»

قلمرو ادبی: تشبیه (ایران به گلستانی می‌ماند که...)/ کنایه (شیرهٔ جان در کام کسی داشتن: پرورش دادن با همهٔ وجود)

قلمرو فکری: ***

بند ششم (۵۹):

قلمرو زبانی: ستد و داد: گرفتن و دادن/ گزند: آسیب/ شکیب: آرام، صبر، تحمل/ خفاش‌خو: مانند خفاش

قلمرو ادبی: کنایه (جان‌فشانی: فدا کردن جان/ روی نمودن گزند: آسیب و صدمه دیدن/ بی‌خویش: بی‌قرار/ خفاش‌خویان: دشمنان بدجنس/ به جان: با همهٔ توان و وجود/ خفاش‌خویان: دشمنان بدجنس)/ تضاد (ستد و داد)

قلمرو فکری: ***

بند هفتم (۵۹):

قلمرو زبانی: بدخواهان: دشمنان/ تاختن: حمله کردن

قلمرو ادبی: کنایه (تن را سپر کردن: فداکاری/ بر بیگانه تاختن: به دشمن حمله کردن و جنگیدن/ مشت گره کردن: اراده مصمم برای دفاع/ پشت به پشت: همکاری نزدیک، همراهی)

قلمرو فکری: ***

بند هشتم (ص ۶۰):

قلمرو زبانی: زردشتی: پیرو دین زرتشت/ آذری: منسوب به آذربایجان/ گیلک: اهل گیلان

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (زردشتی - آذری - گیلک)

قلمرو فکری: ***

بیت: همی خواهیم از کردگار جهان
که باشد ز هر بد نگهدار تان

شناسنده آشکار و جهان
همه نیک‌نامی بود یار تان

قلمرو زبانی: شناسنده: شناسا، دانا

قلمرو ادبی: تلمیح (شناسنده آشکار و نهان: عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ) / تضاد (آشکار و نهان / نیک و بد) / جناس (نهان - جهان)

قلمرو فکری: ***

بند نهم (ص ۶۰):

قلمرو زبانی: اقلیت: گروه اندک / وابستگان: ج وابسته، منسوبان

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

بند دهم (ص ۶۰):

قلمرو زبانی: آشوری: نام قوم از نژاد سامی که در سرزمین بابل ساکن شدند / ارمنی: اهل ارمنستان / جمهوری: مردمی

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

بند یازدهم (ص ۶۱):

قلمرو زبانی: همزیستی: با هم زندگی کردن / اقوام: ج قوم، گروه‌ها / پشتوانه: پشتیبان / فولادین: فولادی / آوردگاه: میدان جنگ / اهرمن: اهریمن، شیطان

قلمرو ادبی: تناسب (دشمنان - اهرمن خویان) / کنایه (اهرمن خویان: دشمنان شیطان صفت)

قلمرو فکری: ***

بند دوازدهم (ص ۶۱):

قلمرو زبانی: به هر روی: به هر صورت / از آن: متعلق به / آرمیدن: آرام گرفتن، آسوده شدن

قلمرو ادبی: کنایه (انگشت به دهان گذاشتن: شگفت‌زده و متعجب کردن)

قلمرو فکری: ***

بند سیزدهم (ص ۶۱):

قلمرو زبانی: هم‌جوشی: همراهی و هم‌الفتی / ندا: صدا

قلمرو ادبی: تشبیه (ملت ایران چونان شیر می‌غرند)

قلمرو فکری: ***

بیت‌هایی از «شاهنامه فردوسی»

قالب شعری: مثنوی (دوتایی) سراینده: فردوسی توسی

واژه‌های قافیه: بیت ۱: نشست - دست / بیت ۲: یزدان‌شناس - هراس / بیت ۳: ویران - شیران / بیت ۴: من - تن /

بیت ۵: کشتن - دشمن

واژه‌های ردیف: «من است» در بیت ۱، «شود» در بیت ۳، «مباد» در بیت ۴، «دهیم» در بیت ۵

بیت ۱: ندانی که ایران نشست من است جهان سربه‌سر زیر دست من است

قلمرو زبانی: نشست: سرا و خانه / سربه‌سر: سراسر

بیت دارای سه جمله است / نشست: مسند

قلمرو ادبی: کنایه (زیر دست بودن: مطیع و فرمانبردار بودن) / واج‌آرایی (س - ن)

قلمرو فکری: آیا نمی‌دانی که ایران، سرا و خانه من است و همه دنیا زیر دست و مطیع من است.

بیت ۲: همه یکدلانند یزدان‌شناس به نیکی ندارند از بد هراس

قلمرو زبانی: یکدل: متحد / یزدان: خدا / هراس: ترس

این بیت، دو جمله دارد / هراس: مفعول

قلمرو ادبی: کنایه (یکدل: صمیمی بودن) / تضاد (نیک - بد) / واج‌آرایی (د)

قلمرو فکری: مردم ایران یکدل و متحد هستند و از سختی‌ها و دشواری‌ها هیچ‌گونه هراس و ترسی ندارند.

بیت ۳: دریغ است ایران که ویران شود گُنام پلنگان و شیران شود

قلمرو زبانی: کنام: سکونتگاه جانوران وحشی / پلنگان و شیران: دشمنان ددمنش

دارای سه جمله / دریغ، ویران، کنام: مسند / شود: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: جناس (ایران - ویران - شیران) / تناسب (کنام - پلنگان - شیران) / واج‌آرایی (ن)

قلمرو فکری: حیف است که ایران، خراب و ویران شود و به آشیانه دشمنان وحشی صفت تبدیل گردد.

بیت ۴: چو ایران نباشد تن من مباد در این بوموبر زنده یک تن مباد

قلمرو زبانی: چو: اگر / بوموبر: سرزمین / مباد: نباشد

زنده: مسند / بوموبر: متمم / یک تن: نهاد

قلمرو ادبی: تکرار (تن) / جناس (تن - من)

قلمرو فکری: اگر قرار باشد که روزی کشور ایران از بین برود، امیدوارم که آن روز، من هم زنده نباشم و در این سرزمین یک نفر هم زنده نباشد.

بیت ۵: همه سربه‌سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

قلمرو زبانی: سربه‌سر: سراسر، تماماً / به: بهتر

این بیت سه جمله دارد / به (از آن به = بهتر): مسند / کشور: مفعول

قلمرو ادبی: کنایه (تن به کشتن دادن: آماده شدن برای مرگ) / تناسب (کشتن - دشمن) / جناس (به - به)

قلمرو فکری: اگر همگی در برابر مرگ تسلیم شویم، بهتر از آن است که کشور خود را به دست دشمنان بسپاریم.

دانش ادبی؛ تضاد

هرگاه دو یا چند واژه از نظر معنایی در تضاد باشند، به آن‌ها واژه‌های متضاد می‌گویند. تضاد یک عنصر معنایی است و نوع رابطه دو واژه از این دید، رابطه معنوی خوانده می‌شود. بهره‌گیری از این ویژگی، سبب گسترش دامنه معنا و جذابیت فضای معنایی سخن می‌شود.

چند نمونه تضاد:

همی خواهم از کردگار جهان شناسنده آشکار و نهان

ستد و داد مادر فرزندی و جانفشانی یکی برای دیگری دوسویه است.

شعرخوانی؛ «دوراندیشی»

این درس از کتاب مخزن الاسرار نظامی برگزیده شده است.

قالب شعری: مثنوی (دوتایی) **سراینده:** نظامی گنجوی

واژه‌های قافیه:

بیت ۱: آزادگان - همزادگان/ بیت ۲: پسر - سر/ بیت ۳: دست - شکست/ بیت ۴: سال - حال/ بیت ۵: گفت - نهفت/ بیت ۶: آشکار - شرمسار/ بیت ۷: کودکی - یکی/ بیت ۸: هم‌رهان - نهان/ بیت ۹: دشمن - من/ بیت ۱۰: خبردار - کار/ بیت ۱۱: دانایی - توانایی

ردیف: او (بیت ۴)/ نهند (بیت ۹)/ کرد (بیت ۱۰)/ است (بیت ۱۱)

بیت ۱: کودکی از جمله آزادگان رفت برون با دو سه همزادگان

قلمرو زبانی: آزادگان: ج آزاده، نجیب‌زاده و اصیل/ برون: بیرون/ همزادگان: ج همزاده، همسال

بیت دارای یک جمله است/ همزادگان: متمم/ دو سه: وابسته پیشین، صفت مبهم (چند)

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: کودکی از خانواده‌ای نجیب و نژاده با چند تن از همسالان خود (برای بازی) بیرون رفت.

بیت ۲: پای چو در راه نهاد آن پسر پویه همی کرد و درآمد به سر

قلمرو زبانی: پویه: دویدن/ چو: هنگامی که

آن: صفت اشاره/ پسر: نهاد/ پای: مفعول

قلمرو ادبی: تناسب (پا - سر)/ کنایه (پای در راه نهاد: به راه افتاد/ به سر درآمد: زمین خورد)/ جناس (سر - پسر)

قلمرو فکری: هنگامی که آن پسر شروع به دویدن کرد، سرنگون شد و با سر به زمین افتاد.

بیت ۳: پایش از آن پویه درآمد ز دست مهر دل و مهره پشتش شکست

قلمرو زبانی: ز: از

این بیت دارای دو جمله است.

قلمرو ادبی: تناسب (دست - پا - دل)/ کنایه (پا از دستش درآمد: کنترل و تعادل خود را از دست داد/ مهر دلش

شکست: رنجیده و آزرده‌خاطر شد)

قلمرو فکری: به دنبال دویدن و زمین خوردن تعادلش را از دست داد. مهره پشتش شکست و رنجیده و ناراحت شد.

بیت ۴: شد نفس آن دو سه همسال او تنگ تر از حادثه حال او

قلمرو زبانی: حادثه: پیشامد

این بیت یک جمله دارد/ نفس: نهاد/ تنگتر: مسند/ دو سه: صفت مبهم/ حادثه: متمم

قلمرو ادبی: کنایه (تنگ شدن نفس: بدحال و نگران شدن)

قلمرو فکری: حال دوستان و همسالان کودک بدتر از حال او شد و بسیار مضطرب و نگران شدند.

بیت ۵: آنکه ورا دوست ترین بود گفت در بن چاهیش نباید نهفت

قلمرو زبانی: ورا: او را/ دوست ترین: صمیمی ترین/ بن: ته، قعر

را: گسست اضافه (دوست ترین او)/ دوست ترین: مسند/ چاه: مضاف الیه/ «ش» چاهیش: مفعول

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: یکی از کودکان که صمیمی ترین و نزدیکترین دوست او بود، گفت باید او را در ته چاه پنهان کنیم.

بیت ۶: تا نشود راز چو روز آشکار تا نشویم از پدرش شرمسار

قلمرو زبانی: چو: مانند/ شرمسار: خجالت زده

چو: حرف اضافه/ روز: متمم/ آشکار: مسند/ شرمسار: مسند

قلمرو ادبی: جناس (راز - روز)/ واج آرای (ش)/ تشبیه (راز به روز)

قلمرو فکری: برای اینکه این راز مانند روز بر همه آشکار و نمایان نشود و در نزد پدرش شرمنده و خجالت زده نشویم.

بیت ۷: عاقبت اندیش ترین کودکی دشمن او بود از ایشان یکی

قلمرو زبانی: عاقبت: سرانجام/ عاقبت اندیش: آینده نگر، دور اندیش

این بیت دارای یک جمله است/ دشمن: مسند

قلمرو ادبی: واج آرای (ش)

قلمرو فکری: از میان آن ها کودکی که از همه شان داناتر و آینده نگرتر بود با این کودک دشمنی داشت.

بیت ۸: گفت همانا که در این همرهان صورت این حال نمآند نهان

قلمرو زبانی: همانا: به درستی که/ همرهان: همراهان

همانا: قید/ صورت: نهاد/ نهان: قید/ نمآند: نمی ماند (مضارع اخباری)

قلمرو ادبی: واج آرایی (ه - ا - ن)

قلمرو فکری: گفت این ماجرا در میان دوستانش پنهان نمی ماند و آشکار خواهد شد.

بیت ۹: چون که مرا زین همه دشمن نهند تهمت این واقعه بر من نهند

قلمرو زبانی: تهمت: نسبت ناروا

بیت دارای دو جمله است/ تهمت: مفعول

قلمرو ادبی: واج آرایی (ه)

قلمرو فکری: چون که از این گروه فقط مرا دشمن او می دانند، به همین دلیل، این اتفاق را به من نسبت خواهند

داد. (تهمت این کار را به گردن من خواهند انداخت)

بیت ۱۰: زی پدرش رفت و خبردار کرد تا پدرش چاره آن کار کرد

قلمرو زبانی: زی: سوی

پدر: متمم در مصراع نخست/ ش: مضاف الیه/ چاره: مفعول

قلمرو ادبی: تکرار (پدرش)

قلمرو فکری: آن کودک آینده نگر و دوراندیش نزد پدرش رفت و او را باخبر کرد تا برای این کار چاره اندیشی کند.

بیت ۱۱: هر که در او جوهر دانایی است بر همه چیزیش توانایی است

قلمرو زبانی: جوهر: اصل چیزی

«ش» در چیزیش: مضاف الیه

قلمرو ادبی: تشبیه (جوهر دانایی)/ تناسب (دانایی - توانایی)

قلمرو فکری: هر کسی که در او اصل و جوهر دانایی وجود داشته باشد بر انجام همه کارها توانایی دارد.

بیت ۱۲: دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود

قلمرو زبانی: غم جان: مایه غم و اندوه جان انسان

این بیت دارای سه جمله است / بهتر: مسند

قلمرو ادبی: تضاد (دوست - دشمن / دانا - نادان) / ضرب‌المثل (کل بیت)

قلمرو فکری: دشمن دانایی که مایه غم و اندوه روح و روان انسان است (به خاطر جانت از او هراسان هستی) از دوست نادان بهتر است.

- تاریخ ادبیات

ویژگی / اهمیت	اثر / آثار	قرن / سال	شاعر	ردیف
شاعر نامدار ایرانی که داستان پردازی را در منظومه‌هایش به اوج رسانید.	مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر، اسکندرنامه	قرن ششم و اوایل قرن ۷	نظامی گنجوی	۱

درس نهم؛ «راز موقیت»

بیت آغاز فصل چهارم:

چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهان (بوستان سعدی)

قلمرو زبانی: چو: اگر (حرف ربط) / جاودان: جاویدان، همیشگی

قلمرو ادبی: واج آرایی (ن) / تکرار (نام) / کنایه (نهان کردن نام: فراموش کردن نام بزرگان و یاد نکردن آنها

قلمرو فکری: اگر می خواهی نام نیکی از خود بر جای بگذاری، از بزرگان پیش از خود با نیکی یاد کن.

لحن خوانش درس:

این درس با حالت روایی آغاز می شود، سپس با لحن توصیفی دنبال می شود و با گفت و گو به پایان می رسد.

پیام کلیدی درس نهم:

- آشنایی با سرگذشت بزرگان عرصه‌ی فرهنگ و دانش ایران و درک زیبایی آن و ناامید نشدن انسان از مشکلات

بند نخست (ص ۶۶):

قلمرو زبانی: گرد آمدن: جمع شدن

ترکیب وصفی: میدان‌های خاکی / خنده‌های کودکانه

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

بند دوم (ص ۶۶):

قلمرو زبانی: لوح: وسیله‌ای مانند تخته که در زمان گذشته روی آن می نوشتند / بحث: گفت و گو / مناظره: بحث و

گفت و گو / نهفته: پنهان / محضر: جای حضور و درگاه

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (مطالعه، تحقیق، بحث، مناظره)

قلمرو فکری: ***

بند سوم (ص ۶۶):

قلمرو زبانی: می مانست: مانند بود / فروزان: تابان و روشن

قلمرو ادبی: تناسب (درخت و بار)/ تشبیه (درخت وجود/ به تشنه‌ای می‌مانست که هرچه می‌نوشت تشنه‌تر می‌شود)

قلمرو فکری: ***

بند چهارم (ص ۶۷):

قلمرو زبانی: فراست: هوشمندی و زیرکی باطنی

بود - گفت: گذشته ساده / نهاده‌ام: گذشته نقلی

قلمرو ادبی: تشبیه (نام تو را کوه آهن گذاشته‌ام: تو مانند کوه آهن هستی) کنایه (یک‌صدا نام او را بر زبان می‌راندند)

قلمرو فکری: ***

بند پنجم (ص ۶۷):

قلمرو زبانی: رخسار: چهره/ خستگی: خسته + (گ میانجی) + ی

پرسید: گذشته ساده

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

بند ششم (ص ۶۸):

قلمرو زبانی: فراگرفتن: یاد گرفتن/ فام: رنگ/ نقره‌فام: نقره‌ای/ سیمگون: مانند نقره

خندید: گذشته ساده/ فراگرفته‌ام، فرو رفته است و خوابیده‌ام: گذشته نقلی

قلمرو ادبی: تشبیه (ماه چون ظرفی سیمگون می‌درخشد/ گنجینه وجود)/ تشخیص (شهر توس در آرامش فرو رفته است)/ مراعات نظیر (آسمان، ستاره، ماه)

قلمرو فکری: ***

- بخش دوم؛ «آخرین پرسش»

بند نخست (ص ۷۰):

قلمرو زبانی: واپسین: آخرین/ رنجور: بیمار/ رمق: توان و نیرو/ بستگان: نزدیکان/ فقیه: دانشمند دینی/ بالین: بستر/ حاضر آمد: حاضر شد

قلمرو ادبی: تشبیه (شمع وجود)/ کنایه (شمع وجودش به خاموشی گرایید: مرگش نزدیک بود/ نفسش به شماره افتاد: در حال مرگ بود/ دست نوازش بر سر و رویش کشید: دوستی و محبت کردن به کسی)

قلمرو فکری:***

بند دوم (ص ۷۰):

قلمرو زبانی: مقطّع: بریده بریده/ تمنا کرد: درخواست کرد/ تعرّض: گرفتن حالتی از اعتراض به خود
تمنا کرد، گفت و پاسخ داد: گذشته ساده

قلمرو ادبی: پرسش انکاری (چه جای این پرسش است: جای این پرسش نیست)

قلمرو فکری:***

بند سوم (ص ۷۰):

قلمرو زبانی: بازگفت: بیان کرد/ بلندآوازه: مشهور/ شیون: صدای ناله و فریاد

ترکیب وصفی: دانشمند بلندآوازه/ ترکیب اضافی: شیوه علم‌جویی

بازگفت، برخاست، ترک کرد، یافت، فرو بست و فرمود: گذشته ساده

قلمرو ادبی: کنایه (دیده از جهان فرو بست: مرد، درگذشت)

قلمرو فکری: برای موفقیت در دانش‌اندوزی، لحظه‌ای از عمر خود غفلت نوزیم و سودمند زندگی کنیم.

نکته زبانی؛ گروه فعلی ۲

۱- فعل گذشته ساده: بن گذشته + شناسه (رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند)

۲- فعل گذشته نقلی: بن گذشته + «ه» + فعل کمکی «ام، ای، است، ایم، اید، اند»: رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است ...

- تاریخ ادبیات:

ردیف	شاعر/ نویسنده	قرن/ سال	اثر/ آثار	ویژگی/ اهمیت
۱	ابوریحان بیرونی	۳۶۲-۴۴۰ ه.ق	آثارالباقیه، التفهیم، تحقیق ماللهند	مؤلف کتاب «آثارالباقیه» را به نام قابوس بن وشمگیر تألیف کرد.

درس دهم؛ «آرشی دیگر»

این درس، لحن‌های متنوعی دارد. اما لحن چیره بر فضای این شعر که به بیان قهرمانی‌های یک نوجوان می‌پردازد، لحن حماسی - روایی است. این لحن ترکیبی، کوبنده و استوار است و شعر باید به گونه‌ای خوانده شود که روح دلاوری‌ها و شجاعت شخصیت‌های آن به شنونده انتقال یابد. بخش‌هایی از این درس را می‌توان با لحن‌های دیگری مانند لحن توصیفی، لحن روایی و همچنین لحن گزارشی خواند.

بند نخست (ص ۷۴):

جنگ جنگی نابرابر بود / جنگ جنگی فوق باور بود / دشمن بدعهد بی انصاف / با هجوم بی امان خود / مرزها را
جابه‌جا می‌کرد

قلمرو زبانی: نابرابر / ناعادلانه / فوق باور: فراتر از تصور / بدعهد: پیمان‌شکن / هجوم: حمله

ترکیب وصفی (جنگ نابرابر - دشمن بدعهد - هجوم بی‌امان)

قلمرو ادبی: تکرار (جنگ) / واج‌آرایی (خ)

قلمرو فکری: جنگ غیر عادلانه بود و ایران تنها. دشمن با حمله‌های پی‌درپی خود مرزها را تغییر می‌داد.

بند دوم (ص ۷۴):

از میان آتش و باروت / می‌وزید از هر طرف هر جا / تیرهای وحشی و سرکش / موشک و خمپاره و ترکش

قلمرو زبانی: ترکش: تکه‌ای از نارنجک یا بمب

نهاد (تیرها) / ترکیب وصفی (تیرهای وحشی و سرکش)

قلمرو ادبی: تناسب (آتش و باروت) / تشخیص (تیرهای وحشی) / جناس (سرکش - ترکش) / واج‌آرایی (ش) /

مراعات نظیر (موشک - خمپاره - ترکش - تیر)

قلمرو فکری: تیرهای وحشی و سرکش، موشک، خمپاره و ترکش از هر سو می‌بارید

بند سوم (ص ۷۵):

آن طرف نصف جهان با تانک‌های آتشین در راه / این طرف ایرانیان تنها / این طرف تنها سلاح جنگ ایمان بود /
خانه‌های خاک و خون خورده / مهد شیران و دلیران بود

قلمرو زبانی: سلاح: ابزار جنگی / مهد: گهواره، محل مستقر شدن

قلمرو ادبی: مبالغه (نصف جهان) / تشبیه (تنها سلاح جنگ ایمان بود) / تناسب (تانک - سلاح - جنگ) / واج‌آرایی

(خ: خانه‌های خاک و خون خورده) / استعاره (شیران: رزمندگان)

قلمرو فکری: خانه‌های خاک و خون خورده: خانه‌هایی که ویرانی جنگ در آنها دیده می‌شد

بند چهارم (ص ۷۵):

شهر خونین شهر خرمشهر/ در غروب آفتاب خویش/ چشم در چشم افق می‌دوخت/ در دهان تانک‌ها می‌سوخت

قلمرو زبانی: افق: کرانه آسمان

قلمرو ادبی: تشخیص (در دهان تانک سوختن)/ واج‌آرایی (ش)/ تکرار (شهر - چشم)/ کنایه (چشم در چشم افق دوختن: منتظر بودن)/ تناسب (غروب - آفتاب - افق)

قلمرو فکری: در غروب آفتاب خویش: ۱. در هنگام غروب خورشید ۲. هنگامی که آفتاب زندگی انسان به تاریکی می‌گراید.

بند پنجم (ص ۷۵):

در چنین حالی هراس‌انگیز/ شهر از آن سوی سنگرها/ شیرمردان را صدا می‌کرد

قلمرو زبانی: هراس‌انگیز: ترسناک/ شیرمردان: دلاوران

قلمرو ادبی: واج‌آرایی (س)/ تشخیص (شهر شیرمردان را صدا می‌کرد)

قلمرو فکری: در آن وضعیت پرهراس، شهر رزمندگان را به یاری خود فرا می‌خواند

بند ششم (ص ۷۵):

آی، ای مردان نام‌آور/ ای همیشه نامتان پیروز/ بی گمان امروز/ فصلی از تکرار تاریخ است/ گر بماند دشمن از هر سو/ خانه‌ها مان تنگ خواهد شد/ ناممان در دفتر تاریخ/ کوچک و کم‌رنگ خواهد شد

قلمرو زبانی: آی: آهای (شبه جمله)/ نام‌آور: نامدار/ گر: اگر

مسند: تنگ، کوچک و کم‌رنگ/ مان در خانه‌ها مان: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: واج‌آرایی (ر)/ تشبیه (دفتر تاریخ)/ کنایه (ناممان در دفتر تاریخ کم‌رنگ خواهد شد: حقیر و بی‌اعتبار شدن)/ خانه‌ها مان تنگ خواهد شد: اشغال شدن کشور به دست بیگانگان و بدخواهان

قلمرو فکری: فراخواندن مردان جنگاور برای دفاع و پاسداری از کشور

بند هفتم (ص ۷۶)

خون میان سنگر آزادگان جوشید/ مثل یک رود خروشان شد/ کودکی از دامن این موج بیرون جست/ از کمند آرزوها رست/ چشم او در چشم دشمن بود/ دست او در دست نارنجک

قلمرو زبانی: آزادگان: ج آزاده/ کمند: ریسمان/ رست: رها شد

ترکیب اضافی (سنگر آزادگان - کمند آرزوها) / ترکیب وصفی (رود خروشان)

قلمرو ادبی: کنایه (جوشیدن خون / چشم در چشم دشمن شدن) / تشبیه (مثل یک موج خروشان شد / کمند آرزوها) / تشخیص (دامن این موج) / جناس (جست - رست) / تناسب (چشم و دست) / تشخیص (دست نارنجک)

قلمرو فکری: اعلام آمادگی نوجوان خردسال برای نبرد با دشمنان

بند هشتم (ص ۷۶):

جنگ جنگی نابرابر بود / جنگ جنگی فوق باور بود / کودک تنها به روی خاکریز آمد / صد هزاران چشم قاب عکس کودک شد / خط دشمن گیج و سرگردان / چشم‌ها از این و آن پرسان / کیست این کودک؟! / او چه می‌خواهد از این میدان؟! / صحنه‌ی جانبازی است اینجا؟! / یا زمین بازی است اینجا!؟

قلمرو زبانی: خاکریز: تپه‌ای از خاک برای پنهان شدن از دید دشمن

صفت شمارشی (صد هزاران) / ضمیر مبهم (این و آن)

قلمرو ادبی: تشبیه و مبالغه (صد هزاران چشم قاب عکس کودک ما شد) / تشخیص (خط دشمن گیج و سرگردان / چشم‌ها از این و آن پرسان)

قلمرو فکری: شگفتی و بهت مبارزان از دیدن نوجوان در میدان نبرد

بند نهم (ص ۷۷):

دشمنان کوردل اما / در دلش خورشید ایمان را نمی‌دیدند / تیغ آتش خیز «دستان» را نمی‌دیدند / در نگاهش خشم و آتش را نمی‌دیدند / بر کمانش تیر «آرش» را نمی‌دیدند / در رگش خون «سیاوش» را نمی‌دیدند

قلمرو زبانی: تیغ: شمشیر / دستان: لقب زال، پدر رستم / سیاوش: شاهزاده ایرانی و فرزند کیکاووس که به فرمان افراسیاب کشته شد.

ترکیب وصفی (تیغ آتش خیز)

قلمرو ادبی: کنایه (کوردل: بی‌بصیرت) / تشبیه (خورشید ایمان) / تلمیح (داستان زال - آرش کمانگیر - سیاوش) / واج‌آرایی (ش) / جناس (آتش - آرش)

قلمرو فکری: اشاره به نام‌آوران و حماسه‌آفرینان سرزمین پرافتخار ایران

بند دهم (ص ۷۷):

کودک ما بغض خود را خورد / چشم در چشمان دشمن کرد / با صدایی صاف و روشن گفت / آی، ای دشمن / من حسین کوچک ایران‌زمین هستم / یک‌تنه با تانک می‌جنگم / مثل کوهی آهنین هستم / من همین هستم

قلمرو زبانی: بغض: گرفتگی گلو، خشم و ناراحتی

قلمرو ادبی: کنایه (بغض خود را خوردن: کنترل خشم و احساسات)/ تلمیح (من حسین کوچک ایران: اشاره به رویداد عاشورا)/ حس آمیزی (صدای صاف و روشن)/
تشبیه و مبالغه (مثل کوهی آهنین هستم)

قلمرو فکری: رجزخوانی و اعلام آمادگی نوجوان برای نبرد با دشمنان ایران
بند یازدهم (ص ۷۸):

ناگهان تکبیر پر واکرد/ در میان آتش و باروت غوغا کرد/ کودکی از جنس نارنجک/ در دهان تانک‌ها افتاد
قلمرو زبانی: تکبیر: الله اکبر گفتن/ غوغا: سروصدا

قلمرو ادبی: تشخیص (تکبیر پر واکرد/ دهان تانک)/ کنایه (کودکی از جنس نارنجک)
قلمرو فکری: تکبیر پر واکرد: صدای الله اکبر بلند شد

بند دوازدهم (ص ۷۸):

لحظه‌ای دیگر/ از تمام تانک‌ها تنها/ تلی از خاکستر خاموش/ ماند روی دست‌های دشت/ آسمان از شوق دف می‌زد/
شط خرمشهر کف می‌زد/ شهر یکباره به هوش آمد/ چشم اشک‌آلوده را وا کرد/ برفراز گنبدی زیبا/ پرچم خود را
تماشا کرد

قلمرو زبانی: تل: تپه/ دف: نوعی ساز/ شط: رود بزرگ/ فراز: بلندی

قلمرو ادبی: تشخیص (دست‌های دشت)/ جناس (دست - دشت/ دف - کف)/ کنایه (روی دست دشت ماندن: غیر قابل استفاده بودن)/ تشخیص (دف زدن آسمان/ به هوش آمدن شهر)

قلمرو فکری: توصیف صحنه‌های پس از انفجار تانک و نیز واکنش شهر خرمشهر

نکته ادبی؛ تلمیح

تلمیح به معنی «به گوشه چشم اشاره کردن» است.

گاهی شاعر یا نویسنده برای زیباتر ساختن سخن و تأثیرگذاری بیشتر آن از آیات، روایات، احادیث، داستان‌ها و رویدادهای مهم تاریخی استفاده می‌کنند. به این شیوه بهره‌گیری از کلام، تلمیح می‌گویند.

یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم‌مخور / کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور

عشق با دشوار ورزیدن خوش است / چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند / نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

حکایت؛ نیک رایان

حکایتی خواندنی و تأمل برانگیز از: کتاب «بهارستان» جامی

قلمرو زبانی: نیک رایان: نیک اندیشان / عمل: شغل دولتی / شریف: ارزشمند / خسیس: پست و فرومایه / عزل: برکنار

کردن / نیکوسیرتی: خوش خویی / داد: دادگری، انصاف

ترکیب وصفی (عمل شریف) / جمله دعایی (زندگانیات دراز باد) / نهاد (داد)

قلمرو ادبی: تضاد (شریف - خسیس) / تکرار (عمل)

قلمرو فکری: نه مرد به عمل بزرگ گردد: مرد (انسان) به کار بزرگ نمی گردد.

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	عبدالرحمان جامی	سده نهم هجری	بهارستان به نثر و نظم (پیروی از گلستان) و هفت اورنگ (شامل هفت مثنوی)	شاعر و نویسنده معروف ایرانی

درس یازدهم؛ «زن پارسا»

این درس، لحن روایی داستانی دارد. خوانش این درس با آهنگی نرم و ملایم همراه است. به گونه‌ای که شنونده و مخاطب از آن پند پذیرد یا تحت تأثیر قرار بگیرد. در آغاز چنین لحنی از گذشته با قصه‌خوانی همراه بود. قصه‌هایی که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت.

بند نخست (ص ۸۲):

قلمرو زبانی: نقل است: گفته شده است/ در وجود آمد: به دنیا آمد/ جامه: لباس/ چراغی روغن: به اندازه یک چراغ نبود: وجود نداشت، فعل غیر اسنادی/ را: مالکیت (پدر او را سه دختر بود)

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: چندان جامه نبود: به اندازه کافی لباسی وجود نداشت/ پدر او را سه دختر بود: پدرش سه دختر داشت.

بند دوم (ص ۸۲):

قلمرو زبانی: عهد کردن: پیمان بستن/ مخلوق: آفریده، مردم/ باز آمد: برگشت
برخاست: گذشته ساده/ خفته‌اند: گذشته نقلی

قلمرو ادبی: تضاد (رفت - باز آمد)

قلمرو فکری: ***

بند سوم (ص ۸۲):

قلمرو زبانی: پیغمبر: پیامبر، (پیغام + برنده)/ علیه‌الصلاة والسلام: درود و سلام بر او باد/ سیده: بانوی بزرگوار/ امت: مردم، پیروان/ شفاعت: خواهشگری

قلمرو ادبی: کنایه (دلتنگ: ناراحت)

قلمرو فکری: ***

بند چهارم (ص ۸۲ و ۸۴):

قلمرو زبانی: بصره: نام شهری در عراق/ قحط: خشکسالی/ عظیم: بزرگ، بسیار/ متفرق: پراکنده/ درم: درهم، واحد سکه نقره/ خواجه: آقا و صاحب/ مشقت: سختی/ غریب: بیگانه، بی کس/ الّا: مگر، به جز/ جاه: مقام/ مقرّبان: نزدیکان چون: حرف ربط (هنگامی که)/ ت: متمم (جاهیت: جاهی برای تو)

قلمرو ادبی: کنایه (روی بر خاک نهادن: تضرع و فروتنی به قصد راز و نیاز با خدا)

قلمرو فکری: به دست ظالمی افتاد: به دست انسان ستمگری گرفتار شد/ مرا از این همه هیچ غم نیست: برای این همه رنج و سختی، غمگین و ناراحت نیستم/ فردا جاهیت خواهد بود: در آینده به مقامی خواهی رسید. مقربان آسمان به تو نازند: فرشتگان به تو افتخار می کنند.

بند پنجم (ص ۸۴):

قلمرو زبانی: دایم، دائم، همیشه/ داشتی: می داشت/ نماز کردی: نماز می خواند/ بر پای بودی: می بود

همه: صفت مبهم (همه شب)/ «ی» استمراری (روزه داشتی، نماز کردی، بر پای بودی)
در زمان گذشته، گاهی ماضی استمراری این گونه به کار می رفت: گذشته ساده + ی

قلمرو ادبی: کنایه (بر پای بودن: مشغول انجام کاری بودن)

قلمرو فکری: دایم روزه داشتی: همیشه روزه دار بود.

بند ششم (ص ۸۴):

قلمرو زبانی: هوا: میل و خواسته/ موافقت: همراهی/ استی: می بود/ یک ساعت: یک لحظه/ نیاسودمی: نمی آسودم/ از آن: به آن سبب

استی و نیاسودمی: گذشته استمراری/ الهی: منادا/ «ت» در خدمت: مضاف الیه/

حذف فعل «است» در جمله: روشنایی چشم من در خدمت درگاه تو

قلمرو ادبی: تناسب (فرمان - درگاه/ دل - چشم)

قلمرو فکری: از خواب درآمد: بیدار شد/ تو می دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست: تو می دانی که علاقه قلبی ام این است که از دستورهایی تو پیروی کنم/ اگر کار به دست من استی: اگر اختیار کارها در دست من می بود.

بند هفتم (ص ۸۴)

قلمرو زبانی: درآمد: داخل شد/ دگر بار: بار دیگر، دوباره/ همچنین: همین طور

راه: مفعول/ دگر بار: ترکیب وصفی مقلوب/ هفت: صفت شمارشی (هفت نوبت)

قلمرو ادبی: تکرار (چادر - راه)

قلمرو فکری: راه ندید: راهی برای خروج پیدا نکرد/ چادر بر جای نهاد: چادر را سر جایش گذاشت

بند هشتم (ص ۸۴):

قلمرو زبانی: صومعه: پرستشگاه، دیر و محل عبادت/ رنجه: آزرده/ ابلیس: شیطان/ زهره: جرأت، شهامت/ گرد: پیرامون/ طرار: دزد، راهزن

قلمرو ادبی: کنایه (دل سپردن: علاقه‌مند و دلبسته شدن/ زهره داشتن: جرأت داشتن)/ تضاد (خفته و بیدار)/ پرسش انکاری (دزد را کی زهره آن بود که گرد او گردد)/ تکرار (دوست)

قلمرو فکری: از گوشه صومعه آواز درآمد: از گوشه پرستشگاه صدایی به گوش او رسید/ خود را رنجه مدار: خود را خسته و ناراحت نکن/ گرد او گردد: به او نزدیک شود/ اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است: اگر رابعه خوابیده است، خداوند بیدار است و از او نگهداری می‌کند.

نکته زبانی؛ گروه فعلی ۳

۱- گذشته استمراری:

روش ساخت: می + بن گذشته + شناسه

مانند: می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت، می‌رفتیم، می‌رفتید، می‌رفتند

۲- گذشته مستمر (جاری):

روش ساخت: گذشته ساده از داشتن + گذشته استمراری فعل

مانند: داشتم می‌رفتم، داشتی می‌رفتی، داشت می‌رفت، داشتیم می‌رفتیم، داشتید می‌رفتید، داشتند می‌رفتند

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	شیخ فریدالدین عطار نیشابوری	قرن ۶ و ۷ هجری	تذکره‌الاولیا (به نثر)، منطق‌الطیر، الاهی‌نامه، مصیبت‌نامه (به نظم)	عارف نامدار و شاعر و نویسنده بزرگ ایرانی
۲	رابعه عدویه	قرن دوم هـ	***	متولد بصره، مشهور به پاکدامنی و نیکوکاری

درس دوازدهم؛ «پیام آور رحمت»

بیت آغاز فصل:

«علم دین بام گلشن جان است نردبان عقل و حس انسان است» (سنایی)

قلمرو زبانی: گلشن: باغ

علم و نردبان: نهاد/ بام و عقل: مسند

قلمرو ادبی: تشبیه (علم دین به بام/ گلشن جان/ عقل و حس به نردبان)/ تناسب (بام و نردبان)/ واج آرایی (ن)

قلمرو فکری: دانش دین، اوج کمال روح و جان انسان است و عقل و حس مانند نردبانی برای رسیدن به آن می‌باشد.

این درس، لحن اندرزی (تعلیمی) دارد.

خوانش این درس با آهنگی نرم و ملایم همراه است. گوینده معمولاً انسانی آگاه و داناست و آنچه را که لازم است با سخنانی آموزنده به مخاطب خود یادآور می‌شود.

بخش مقدمه (ص ۹۲):

قلمرو زبانی: رحمت: مهربانی، لطف/ سعادت: خوشبختی/ سرشار: پر، لبریز/ حکمت: دانش، علم حقایق به اشیا/ طنین: صدا، آوا/ مشتاق: علاقه‌مند/ آبشخور: سرچشمه

قلمرو ادبی: تناسب (جغرافیا و تاریخ)/ تشبیه (پیام پیامبر به گنجینه)

قلمرو فکری: طنین دلنشین کلام ایشان: معانی و مفاهیم والای سخنان پیامبر

بند نخست (ص ۹۲):

قلمرو زبانی: متعال: بزرگ، بلندمرتبه/ سیما: چهره/ گفته: گفتار، سخن

ابوذر: منادا/ متعال و ظاهر: صفت بیانی/ می‌نگرد: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: تناسب (سیما و دل)

قلمرو فکری: اهمیت داشتن نیت درونی و کردار انسان‌ها در نزد خداوند

بند دوم (ص ۹۲):

قلمرو زبانی: غنیمت شمردن: قدر دانستن

قلمرو ادبی: تضاد (جوانی و پیری/ تندرستی و بیماری/ بی‌نیازی و نیازمندی/ آسایش و گرفتاری/ زندگی و مرگ)

قلمرو فکری: ***

بند سوم (ص ۹۲):

قلمرو زبانی: پیامد: سرانجام، نتیجه، {پی + آمد} / ناگوار: تلخ

پرسیده شود: فعل مجهول / نداری و بمانی: مضارع التزامی / ناگوار: صفت بیانی

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

بند چهارم (ص ۹۲):

قلمرو زبانی: گشاده‌روی: خندان / تعالی: بلندمرتبه / خدای: با نشانه ساکن خوانده می‌شود

گشاده‌روی: مسند (گشاده‌روی باش) / گشاده‌روی: مفعول (گشاده‌روی را دوست دارد)

قلمرو ادبی: کنایه (گشاده‌روی: خوش اخلاق)

بند ششم (ص ۹۳):

قلمرو فکری: ***

قلمرو زبانی: مثل: داستان، حکایت / جمله: همه / رنجور: بیمار (رنج + ور)

بهبتر: مسند / چون اول: حرف اضافه (مانند) / چون دوم: حرف ربط (اگر)

قلمرو ادبی: تضاد (نیک و بد) / تشبیه (مثل مؤمنان جمله چون یک تن است) / تشخیص (یک اندام را رنجی رسد)

قلمرو فکری: یادآور این شعر سعدی: «چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار»

بند هفتم (ص ۹۳):

قلمرو زبانی: مبدا: هرگز / مؤمن: گرونده / رهایی: رها شدن

مبدا: قید / شایسته: صفت بیانی / پذیرفته نمی‌شود: فعل مجهول

قلمرو ادبی: تشبیه (تلاش مؤمن در معرض گناه به گنجشک در قفس برای رهایی)

قلمرو فکری: ***

نکته زبانی؛ گروه فعلی ۴

۱- گذشته بعید (دور): بن گذشته فعل + ه + بود + شناسه (م، ی، -، یم، ید، -ند)

خوانده بودم، خوانده بودی، خوانده بود، خوانده بودیم، خوانده بودید، خوانده بودند

۲- گذشته التزامی: بن گذشته فعل + ه + باش + شناسه (م، ی، -د، یم، ید، -ند)

خوانده باشم، خوانده باشی، خوانده باشد، خوانده باشیم، خوانده باشید، خوانده باشند

واژه‌شناسی:

پیشوند «بی» در بیشتر موارد، جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود: بی نظیر، بی بهره، بی خانمان و ...

مگر در املاهای ویژه‌های: بیهوده، بیچاره و بینوا

چنان شد ز بیهوده کار جهان که یکبارہ شد نیکویی‌ها نهران «فردوسی»

بیچاره مانده‌ام همه روزی به دام او و اینک فتاده‌ام به غریبی که کام اوست «سعدی»

خرد در گوش هوشم دی همی گفت برو صبری بکن در بینوایی «حافظ»

حکایت؛ سیرت سلمان

قلمرو زبانی: امیر: فرمانده / رعایا: ج رعیت، عموم مردم / حقیر: کوچک و بی‌ارزش / خادم: زیردست، خدمتگزار /

توبره: کیسه / وجه: صورت، دلیل / ازبهر: برای، به‌خاطر / اندیشه: ترس / دفع شدن: برطرف شدن

قلمرو ادبی: کنایه (در قدم وی افتاد: شروع به التماس و عذرخواهی کرد / تعظیم و احترام کرد)

قلمرو فکری: در میان رعایا چنان حقیر می‌نمود: به‌گونه‌ای لباس می‌پوشید که در میان مردم، حقیر به‌نظر بیاید /

وقتی خادمی به وی رسید: روزی یکی از خدمتگزاران با او برخورد کرد / به سه وجه این کار از برای خود کردم نه

ازبهر تو: به سه دلیل این کار را برای خودم انجام دادم نه به‌خاطر تو / از عهدۀ حفظ رعیت بیرون آمده باشم:

مسئولیت خودم را که مراقبت از مردم است به جای آورده باشم.

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	*	معاصر	پیام پیامبر	مجموعه‌هایی از سخنان پیامبر و برگرفته از منابع معتبر حدیث، به‌کوشش بهاءالدین خرمشاهی و مسعود انصاری که در ده فصل تدوین و ترجمه شده است.

درس سیزدهم: «آشنای غریبان»

این درس، لحن عاطفی دارد. این لحن با احساسات، عواطف و خواست‌های انسان پیوند دارد و در پهنه‌های نظم و نثر خود را آشکار می‌سازد. این لحن، کاربرد گسترده‌ای در شعر دارد. خوانش متن با این لحن با کشش آوایی و نرمی آهنگ و تکیه و درنگ‌های مناسب همراه است و با عواطف و احساسات لطیف بازگو می‌شود.

قالب شعری: غزل / سراینده: قیصر امین‌پور

واژه‌های قافیه: پریشان، خروشان، بیابان، باران، شهیدان، غریبان، خراسان

واژه ردیف: «تو را می‌شناسند» در همه بیت‌ها

بیت ۱: چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند / موج‌های پریشان تو را می‌شناسند

قلمرو زبانی: خروشان: پر جوش و خروش / پریشان: آشفته

خروشان و پریشان: صفت بیانی / می‌شناسند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: تشخیص (چشمه‌ها و موج‌ها می‌شناسند) / مراعات نظیر (چشمه - موج) واج‌آرایی (ش)

قلمرو فکری: چشمه‌های پر جوش و خروش تو را می‌شناسند و موج‌های آشفته نیز تو را می‌شناسند.

بیت ۲: پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی / ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند

قلمرو زبانی: ریگ: سنگ‌ریزه

این بیت سه جمله دارد / آب و جواب: مسند / بیابان: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: تشخیص (ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند) / مراعات نظیر (تشنگی - آب - ریگ - بیابان) / تناسب

(پرسش - جواب)

قلمرو فکری: تو همان آب گوارایی هستی که انسان‌های تشنه را سیراب می‌کند. ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند.

بیت ۳: نام تو رخصت رویش است و طراوت / زین سبب برگ و باران تو را می‌شناسند

قلمرو زبانی: رخصت: اجازه / رویش: رویدن / طراوت: شادابی، تازگی / زین: از این

نام: نهاد / رخصت: مسند / رویش: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: تشخیص (برگ و باران تو را می‌شناسند) / مراعات نظیر (رویش طراوت - برگ و باران)

قلمرو فکری: نام تو سبب رویش و شادابی است و به همین علت برگ و باران تو را می‌شناسند

بیت ۴: هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند

قلمرو زبانی: تمام: صفت مبهم

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (گل - باغ) / استعاره (باغ: جهان)

قلمرو فکری: هم تو انسان‌های شریف جهان را می‌شناسی و هم همه شهیدان تو را می‌شناسند.

گل‌های این باغ، نمادی از انسان‌های پاک و نیک‌نهاد ایران زمین است.

بیت ۵: اینک ای خوب فصل غربی سرآمد چون تمام غریبان تو را می‌شناسند

قلمرو زبانی: غربی: تنهایی / سرآمد: به پایان رسید

اینک: قید / غربی: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: تلمیح (غربی امام)

قلمرو فکری: ای خوب، اکنون زمان غربی و تنهایی به پایان رسید، زیرا همه انسان‌های غریب و ناآشنا تو را می‌شناسند.

بیت ۶: کاش من هم عبور تو را دیده بودم کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند

قلمرو زبانی: عبور: گذر

کاش: شبه جمله / دیده بودم: گذشته بعید

قلمرو ادبی: تشخیص (کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند) / تلمیح (سفر امام به سرزمین خراسان)

قلمرو فکری: ای کاش، من هم عبور تو را دیده بودم، کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند.

لحن خوانش «میلااد گل»

در لحن شاد و شوق‌انگیز شنونده به شادی و نشاط فرا خوانده می‌شود. پس آهنگ خوانش باید به گونه‌ای باشد که شنونده، شادابی و خوش‌خبری و بشارت را احساس کند و با حس و حال خواننده و متن همراه شود.

قالب شعری: غزل / سراینده: امام خمینی

واژه‌های قافیه: جان، می‌کشان، جان، آسمان، جهان
واژه ردیف: «آمد» در همه بیت‌ها

بیت ۱: میلااد گل و بهار جان آمد
برخیز که عید می‌کشان آمد

قلمرو زبانی: می کشان: می خواران

عید می کشان: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (گل - بهار - عید)/ استعاره (گل: حضرت مهدی/ بهار جان: عید نیمه شعبان/ می کشان: عارفان)

قلمرو فکری: روز میلاد حضرت مهدی و زمان زنده شدن جان فرا رسید. برخیز که روز عید عارفان آمد.

بیت ۲: خاموش مباش زیر این خرقة بر جان جهان دوباره جان آمد

قلمرو زبانی: خرقة: لباس درویشان

خاموش: مسند/ این: صفت اشاره/ دوباره: قید

قلمرو ادبی: واج آرای (ج)/ جناس (جان - جهان)

قلمرو فکری: خاموشی و گوشه گیری را رها کن که وقت شادی است. جهان، دوباره جان یافته است.

بیت ۳: گلزار ز عیش لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد

قلمرو زبانی: گلزار: گلستان/ عیش: خوشی، خرمی، زندگی

گلزار: واژه وندی/ لاله باران: مسند

قلمرو ادبی: واج آرای (ز)/ تضاد (زمین - آسمان)/ استعاره (سلطان: امام زمان)

قلمرو فکری: جهان از خوشی عید میلاد امام زمان گلباران شد و کسی که پادشاه زمین و آسمان بود، آمد.

بیت ۴: آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار که منجی جهان آمد

قلمرو زبانی: نهی: باز داشتن/ هشدار: هشیار باش/ منجی: نجات دهنده

آماده: مسند

قلمرو ادبی: تضاد (امر - نهی)/ مراعات نظیر (امر - نهی - فرمان)/ مجاز (جهان: مردم جهان)

قلمرو فکری: برای اجرای دستورهای امام آماده باش، آگاه باش که نجات دهنده جهان آمد.

نکته ادبی؛ ردیف

ردیف، واژه یا واژه‌هایی است که پس از قافیه بیاید و با معنی یکسان تکرار شود.

ردیف افزون بر اینکه آهنگ و موسیقی شعر را می‌افزاید، پیوندهای جدیدی با واژگان بیت‌ها پدید می‌آورد و ظرفیت معنایی شعر را افزایش می‌دهد.

گاهی اسم، فعل، صفت و ... است؛ گاهی نیز بیش از یک واژه است.

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

لاله دیدم روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم سرکشی‌های توام آمد به یاد

تاریخ ادبیات:

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	قیصر امین‌پور	وفات ۱۳۸۶	به قول پرستو، در کوچه آفتاب، تنفس صبح، آینه‌های ناگهان	از شاعران برجسته انقلاب اسلامی

درس چهاردهم: «پیدای پنهان»

لحن خوانش درس:

این درس، لحن روایی - آموزشی (تعلیمی) دارد. خوانش این درس با آهنگی نرم و ملایم همراه است.

بیت آغاز درس: «جهان جمله فروغ روی حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان»

(محمود شبستری)

قلمرو زبانی: جمله: همه/ فروغ: روشنی، پرتو/ اندر: در

جهان: مفعول/ جمله: قید/ وی: متمم/ پنهان: مسند

قلمرو ادبی: متناقض نما یا پارادوکس (پیدای پنهان بودن)

قلمرو فکری: همه جهان را پرتوی از روشنی و نور خدا بدان، خداوند از پیدایی بسیار در آن ناپیدا و پنهان است.

صفحه ۱۰۳

قلمرو زبانی: مزار: زیارتگاه/ شریف: بزرگوار/ اکرم: گرامی/ ضمن: میان، درون/ زیاده: بیشتر متانت: سنگینی، وقار

روزی و به شدت و زیاده از این: قید/ هستی: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۰۴

قلمرو زبانی: لذا: بنابراین/ ماجرا: داستان، آنچه اتفاق بیفتد/ حکمت: دانش، علم به حقیقت اشیا/ عبرت: پند

گرفتن/ تدبیر: چاره‌اندیشی/ حاجت: نیاز/ جمیع: همه/ اعضا: ج عضو/ تأمل: درنگ کردن، اندیشیدن/ قائل: سخنگو،

کسی که به خطای خود اقرار می‌کند/ شعور: ادراک و آگاهی، دریافتن/ حافظ: نگهبان/ جراحت: زخم/ تأمل:

اندیشیدن، درنگ کردن/ قوه: نیرو، توان، استعداد/ خلل: کاستی، نقص، آسیب/ امور: ج امر

قلمرو ادبی: تناسب (شعور و اراده)/ تناسب (دل - سینه - دنده - شش)/ تضاد (داده و گرفته/ نیکی و بدی/ نفع و

ضرر)

قلمرو فکری: ابتدا می‌کنم به یاد کردن خلقت انسان: سخنم را با یادآوری شگفتی آفرینش انسان آغاز می‌کنم/

صادر شدن عملی: سرزدن و برآمدن کاری/ به خدا قائل شده‌اند: به وجود خدا اعتراف کرده‌اند.

صفحه ۱۰۵

قلمرو زبانی: عظیم‌تر: بزرگتر / مصیبت: گرفتاری، رنج / احوال: ج حال / غافل: بی‌خبر، ناآگاه / پرداختن: فراغت یافتن، خالی و آسوده بودن / مصلحت: نیک‌اندیشی / سایر: دیگر / حیوانات: جانوران / حیا: شرم و خجالت / برآوردن: برآورده کردن / صلهٔ رحم: پیوند با خویشان / احسان: نیکی، بخشش / معاصی: ج معصیت، گناهان

قلمرو ادبی: تضاد (فراموشی و یادآوری)

قلمرو فکری: یا حسودی لحظه‌ای از فکر او بپردازد: حتی برای یک لحظه، حسود از فکر کردن به او آسوده باشد / در هریک مصلحتی هست که وصف نتوان کرد: در هریک از این دو نعمت، خیر و صلاحی است که نمی‌توان آن را توصیف کرد.

صفحهٔ ۱۰۶

قلمرو زبانی: صلاح: مصلحت / علیم: دانا / شأن: حال و مقام / طاقت: توان / بقا: ماندن / ناگوار: ناخوشایند / احتیاج: نیاز، حاجت / تواضع: فروتنی / تضرع: زاری کردن، حالت دعا و التماس / صدقات: ج صدقه، آنچه از مال به بینوایان بدهند / مساکین: ج مسکین، نیازمند / حمد: سپاس خضوع: فروتنی و تواضع / طلب عافیت: درخواست تندرستی / معرفت: شناخت، علم

قلمرو ادبی: تضاد (کوتاه و دراز) / تناسب (نان - آب / گرسنگی - تشنگی) / کنایه (روی آوردن: توجه کردن / دست گشودن: بخشش کردن)

قلمرو فکری: منع کرده است از آدمی دانستن امری چند را که در شأن و طاقت او نیست دانستن آن‌ها: خداوند انسان را از دانستن چیزی که در شأن و تحمل او نیست برحذر داشته است / مرا حاصل شد: برایم به دست آمد.

دانش زبانی؛ قید

۱. واژه‌هایی هستند که برای مقید ساختن یکی از اجزای جمله می‌آیند و مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزایند.

۲. قید از ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن از دید معنایی آسیبی در جمله پدید نمی‌آورد.

۳. هر جمله می‌تواند قیده‌های گوناگونی داشته باشد.

۴. قیده‌ها جای ثابتی در جمله‌ها ندارند.

۵. برخی از قیده‌ها دارای نشانه هستند:

* واژه‌های تنوین‌دار، پیشوند + اسم، حرف اضافه + اسم یا ضمیر، واژه‌های مکرر

تقریباً - احیاناً به سرعت تا اندازه‌ای - از صمیم قلب اندک‌اندک

واژه‌شناسی:

۱. یکی از راه‌های کسب مهارت در کاربرد درست واژگان، شناخت ریشهٔ واژه‌ها و معانی آنهاست. مانند: فضل، فاضل، مفضل، تفضیل، فضیلت و ...

۲. با شناخت ریشهٔ واژه‌ها و معنی آنها می‌توانیم دامنهٔ واژگانی خود را افزایش دهیم و از آن در مهارت درست‌نویسی بهره ببریم.

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	مفضل بن عمر الکوفی	قرن دوم ه.ق	توحید مفضل	علامه مجلسی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده است.
۲	بابا طاهر همدانی	سدهٔ ۵ و ۴ هـ	دوبیتی (ترانه)	به گویش خاص محلی سروده شده است. سرشار از مضامین لطیف عرفانی و عواطف ساده و صمیمی برخاسته از فرهنگ ایرانی

شعرخوانی (بود قدر تو افزون از ملایک)

قالب شعری: دوبیتی

سراینده: باباطاهر همدانی

واژه‌های قافیه: (خریدار - بازار - تار) (درمانم - هجرانم - جانم) (کم و بیش - درویش - بیش) (سبحانی - شیطانی - نمی‌دانی) (سنگت - تنگت - ننگت)

واژه‌های ردیف: (محبت) (از دوست) (چه حاصل) (آیو)

دلی دیرم خریدار محبت
کز او گرم است بازار محبت
لباسی دوختم بر قامت دل
ز پود محنت و تار محبت

قلمرو زبانی: دیرم: دارم / تار: نخ‌های عمودی جامه / پود: نخ‌های افقی

قلمرو ادبی: تناسب (بازار و خریدار / تار و پود) / کنایه (گرمی بازار: رونق داشتن) / تشخیص (خریدار دل بودن / بر قامت دل لباس دوختن) / تشبیه (بازار محبت / پود محنت / تار محبت)

قلمرو فکری: من انسانی عاشق و دوستدار حق هستم و کارم محبت ورزیدن و عاشق شدن است)

بود درد مو و درمانم از دوست
بود وصل مو و هجرانم از دوست
اگر قصابم از تن واکره پوست
جدا هرگز نگردد جانم از دوست

قلمرو زبانی: مو: من / هجران: دوری و جدایی

قلمرو ادبی: تضاد (درد# درمان / وصل# هجران) / واج‌آرایی (د - س) / کنایه (پوست کندن: تحمل کردن درد و سختی) / تناسب (قصاب و پوست)

قلمرو فکری: درد و درمان من از سوی دوست است و وصال و هجران من هم از طرف اوست. اگر قصاب پوست مرا از تنم جدا کند، دل و جانم از دوست جدا نخواهد شد.

به قبرستان گذر کردم کم و بیش
بدیدم قبر دولتمند و درویش
نه درویش بی کفن در خاک رفته
نه دولتمند برده یک کفن بیش

قلمرو زبانی: دولتمند: ثروتمند، غنی / بیش: بیشتر

قلمرو ادبی: تضاد (کم# بیش / دولتمند# درویش) / مراعات نظیر (قبرستان، قبر، کفن، خاک)

قلمرو فکری: گهگاهی از گورستان گذشتهام و قبرهای ثروتمندان و فقیران را دیده‌ام؛ نه درویشی بدون کفن به خاک سپرده شده و نه ثروتمند یک کفن بیشتر با خود برده بود.

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

بود قدر تو افزون از ملایک تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل

قلمرو زبانی: غافل: بی‌خبر/ سبحان: پاک/ مطیع: فرمان‌بردار/ ملایک: ج ملک/ قدر: ارزش و جایگاه

قلمرو ادبی: پرسش انکاری (چه حاصل: حاصلی ندارد، مصراع‌های ۱ و ۲ و ۴)/ تناسب (نفس - شیطان - ملایک)

قلمرو فکری: ای دل، اگر از خداوند غافل شوی، زندگی برایت ارزشی ندارد و اگر از نفس و شیطان پیروی کنی، زندگی‌ات بی‌حاصل خواهد بود. ارزش و مقام تو از فرشتگان هم بالاتر است؛ ولی هنگامی که ارزش و جایگاهت را نمی‌دانی، زندگی تو چه ارزشی دارد؟

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید

چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند تو وینی نامه خود ننگت آید

قلمرو زبانی: فراخی: گستردگی / نامه‌خوانان: فرشتگان / وینی: ببینی / آید: آید

قلمرو ادبی: کنایه (پا بر سنگ آمدن: گرفتار و دچار سختی شدن / تنگ آمدن جهان: گرفتاری) / مجاز (فردا: رستاخیز، روز قیامت) / استعاره (نامه‌خوانان: فرشتگان) / تکرار (نامه) / تلمیح (اقراً کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً) / جناس (سنگ - تنگ)

قلمرو فکری: کاری نکن که گرفتار شوی و به رنج بیفتی تا دنیا با این گستردگی برای تو تنگ شود. زمانی که فرشتگان نامه کارها و اعمال را می‌خوانند، تو نامه اعمال و کردارت را ببینی، شرمنده و خجالت‌بکشی.

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	مفضل بن عمر الکوفی	قرن دوم ه.ق	توحید مفضل	علامه مجلسی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده است.

دو بیت آغاز فصل ششم:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم، جان من و جان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

قلمرو زبانی: خیابان: گلزار، بوستان / عجم: ایرانی / پیکر: جسم، صورت / نیاکان: ج نیا، پدر بزرگ

قلمرو ادبی: تشبیه (چراغ لاله) / مجاز (پیکران آب و گل: جوانان) / کنایه (حلقه زدن گرد کسی: جمع شدن دور کسی، پیرامون کسی را گرفتن) / استعاره (آتش: عشق، گرمی و حرارت)

قلمرو فکری: من مانند چراغ لاله در گلزار شما پرتوافشانی می‌کنم. ای جوانان ایرانی و ای مجسمه‌های آب و گل، شما را سوگند می‌دهم که بیایید و گرد من حلقه بزنید، زیرا از پدرانتان آتشی (عشقی) در دلم نهفته دارم.

درس نهم؛ آرزو

صفحه ۱۱۸

قلمرو زبانی: عشق ورزیدن: دوست داشتن بسیار، عاشق بودن / دوست‌دار: دوست‌دارنده / دست کم: حد اقل / اعتماد: اطمینان، تکیه کردن / زیاده: بسیار / به حق: درست / اعتراض: اظهار مخالفت با کسی، نکته‌گیری / غره: مغرور، فریفته / آرزومند: مسند / بورزی: مضارع التزامی / دست کم، گاهی و زیاده: قید / آرزومند، نادوست، زندگی و پرسش: واژه‌های وندی / دوست‌دار: واژه مرکب

قلمرو ادبی: تضاد (نادوست - دوست‌دار / کم - زیاد) / تکرار (آرزومند)

قلمرو فکری: تأکید بر دوست داشتن زیبایی‌ها / داشتن دوستان واقعی و صمیمی و اطمینان به آن‌ها / انتقادپذیری / پرهیز از خودشیفتگی و خودخواهی

صفحه ۱۱۹

قلمرو زبانی: صبور: بردبار و شکیبا / مرغ سحری: پرنده سحرخوان، بلبل

ساده و دانه: واژه‌های ساده / سحری و سحرگاهی: واژه‌های وندی

قلمرو ادبی: کنایه (آواز سردادن: خواندن آواز)

قلمرو فکری: تأکید بر بخشودن کسانی که اشتباه بزرگ می‌کنند

تمرین مهرورزی و مهربانی با دانه دادن به پرندگان و گوش کردن به آواز مرغان سحری

قلمرو زبانی: رایگان: آن چه در راه بیابند (راه + گان)، مفت، مجانی / افشاندن: پاشیدن / خرد: کوچک / ارباب: مالک و صاحب اختیار، در اصل جمع «رب» عربی بوده، در فارسی معنای جمعش را از دست داده و مفرد به کار می‌رود.

بیفشانی و دریایی: مضارع التزامی / روییدن، مهربان، شادمان و شکوفا: واژه‌های وندی / خدمتگزار و یکدل: مرکب

قلمرو ادبی: تضاد (آزرده - شادمان) مجاز (فردا) / تناسب (ارباب - خدمتگزار)

قلمرو فکری: تأکید بر دوری از حرص و زیاده‌خواهی و اینکه پول برای انسان وسیله است نه هدف / اهمیت داشتن دوست خوب و یکدل در لحظه‌های تلخ و شیرین زندگی

دانش زبانی (ساختمان واژه)

۱. **ساده:** از یک بخش ساخته شده و معنی مستقلی دارد و نمی‌توان آن را به اجزای کوچکتر بخش کرد. مانند: ادب، گل، نی، چرخ

۲. **وندی:** از یک بخش معنادار و یک جزء وندی (پیشوند/ پسوند) درست می‌شود. مانند:

بادب، گلزار، نیستان، چرخه

۳. **مرکب:** از دو یا چند بخش مستقل و معنادار ساخته می‌شود: ادب‌دان، گل‌خانه، نی‌نامه

۴. **وندی - مرکب:** از یک یا چند بخش مستقل و معنادار و یک جزء وندی (پیشوند/ پسوند) درست می‌شود.

مانند: دوچرخه، گلکاری و ...

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	اقبال لاهوری	معاصر	پیام مشرق، زبور عجم، جاویدنامه و ..	شاعر، فیلسوف و متفکر مسلمان پاکستانی به دو زبان فارسی و اردو شعر دارد.
۲	ویکتور هوگو	سده ۱۹ میلادی	بینوایان، کلیسای نتردام پاریس، کارگران دریا	مشهورترین شاعر رمانتیک قرن نوزدهم فرانسه و در ردیف بزرگترین گویندگان و ادبای اجتماعی جهان. طرفدار جدی اصلاحات به نفع طبقات محروم و رنجبر

درس هفتم؛ شازده کوچولو

داستان تخیلی:

داستان تخیلی با جهان واقعی اشیا و اندیشه‌ها ارتباط اندکی داشته و با دنیای خیالی (پری، جن، دیو، غول، کوتوله و پدیده‌های غیر واقعی) سروکار دارد. داستان‌های خیالی امروزی نوع تکامل‌یافته‌ی قصه‌های گذشته است. در این‌گونه داستان‌ها بیشتر به حوادث و اعمال غیر ممکن و خیالی توجه می‌شود. مانند: «سفرنامه گالیله»

نوع دیگر آن‌ها به واقع‌نمایی توجه بسیار دارد. به همان اندازه که بازتاب معنویت و انسان‌دوستی است، سرگرم‌کننده نیز هست. بهترین نمونه آن «شازده کوچولو» است.

لحن خوانش درس:

نویسنده در این درس، داستان را با لحن روایی و با آهنگی نرم و ملایم آغاز می‌کند و در ادامه به تناسب تغییر فضای داستان و شخصیت‌ها از لحن‌های دیگر بهره می‌جوید.

به‌عنوان نمونه، آنجا که شازده کوچولو با روباه و کارفرما صحبت می‌کند، لازم است از لحن گفت‌وگو استفاده شود؛ به‌گونه‌ای که داستان، شنونده را تحت تأثیر قرار دهد و او در کشش و انتظار ایجاد کند. همچنین با درنگ‌های مناسب در خوانش متن، تحت تأثیر فضای داستان قرار گیرد.

صفحه ۱۲۳

قلمرو زبانی: درنده: وحشی / می‌بلعید: می‌خورد، فرو می‌برد / هضم: گوارش / ماجرا: داستان (اصل: ما + جِرا)

وقتی: قید زمان / می‌بلعید: گذشته استمراری

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۲۴

قلمرو زبانی: شاهکار: کار بزرگ

بلعیده بود: گذشته دور / شاهکار: واژه مرکب / نقاشی: واژه وندی

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۲۵

قلمرو زبانی: باری: به هر حال، به هر صورت / بپردازم: مشغول شوم / فن: حرفه و کار / ظریف: زیبا

شش سالگی: واژه وندی مرکب

قلمرو ادبی: تناسب (جغرافیا، تاریخ، حساب و دستور)

قلمرو فکری: آدم‌های بزرگ همیشه احتیاج به توضیح دارند

صفحه ۱۲۶

قلمرو زبانی: کمابیش: تقریباً/ لابد: احتمالاً، شاید/ حدس: گمان/ حیرت: شگفتی/ وقار: متانت/ عزیمت: قصد کاری

کردن

کمابیش: قید/ آشامیدنی: واژه وندی

قلمرو ادبی: تضاد (مرگ # زندگی)/ تشبیه (نور اندیشه، همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد)/

تشخیص (دل شب) ***

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۲۷

قلمرو زبانی: بیش از حد: بسیار زیاد/ مهر می‌ورزد: دوست دارد/ فاش: آشکار، پیدا/ کارفرما: مدیر/ سرگرم: مشغول

آها: شبه جمله/ شاهزاده، جست‌وجو، دانش‌اندوزی: واژه‌های وندی مرکب

قلمرو ادبی: ***

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۲۸

قلمرو زبانی: فایده: سود/ ورقه: برگه/ بدان: به آن

کارفرما: واژه مرکب/ ثروتمند: واژه وندی

قلمرو ادبی: کنایه (دهان باز کرد: شروع به گفتن کرد)

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۲۹

قلمرو زبانی: اهلی: رام و مطیع/ محتاج: نیازمند/ یکنواخت: تکراری، بدون تغییر/ هم‌تا: مانند/ نغمه: آوا، صدا/ وداع:

بدرود، خداحافظی

اهلی و علاقه‌مند: واژه‌های وندی

قلمرو ادبی: تشبیه (زندگی من چون خورشید خواهد درخشید/ صدای پای تو همچون نغمه موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید)

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۳۰

قلمرو زبانی: آوخ: آه، افسوس / مسئول: عهده دار کار / اندوه بار: غمناک / ذخیره: اندوخته / حیف: افسوس / سعادت: خوشبختی / مفتون: علاقه مند، شیفته / تأمل: اندیشیدن / فراغت یافتن: آسوده و راحت شدم

آشامیدنی: واژه وندی / هواپیما: واژه مرکب

قلمرو ادبی: تشبیه (گل سرخ همچون شعله چراغ می درخشد)

قلمرو فکری: ***

صفحه ۱۳۱

قلمرو زبانی: سُور: شادمانی / لبریز: سرشار

خوشحال و لبریز: واژه های مرکب

قلمرو ادبی: کنایه (ستارگان شکفته خواهند بود: زیبایی و جلب توجه، لبخند زدن ستارگان) / مجاز (جان: همه وجود) / مراعات نظیر (ستاره - آسمان - شب) / تشخیص

قلمرو فکری: ***

دانش زبانی (واژه شناسی)

واژه هایی که به های بیان حرکت (ه/هـ غیر ملفوظ / e) پایان می یابند، هنگام اضافه شدن «ی» نکره به آخر آن ها، «ا» میانجی می گیرند و بدین گونه نوشته می شوند: خانه + ی: خانه ای / بنده + ی: بنده ای

اما واژه هایی که به (و/ u) تمام می شوند، هنگام اضافه شدن «ی» نکره به آخر آن ها، «ی» میانجی می گیرند و بدین گونه نوشته می شوند: دانشجو + ی: دانشجویی / رادیو + ی: رادیویی / آهو + ی: آهوئی

- تاریخ ادبیات

ردیف	شاعر / نویسنده	قرن / سال	اثر / آثار	ویژگی / اهمیت
۱	آنتوان دوست اگزوپری	۱۹۰۰ تا ۱۹۴۴	شازده کوچولو زمین انسان ها پرواز شبانه	شازده کوچولو پسری است اهل یک سیاره که یک روز با گل سرخش قهر می کند و با پرواز پرنده های مهاجر به زمین می آید و دنبال دوست می گردد.

روان خوانی؛ دو تقاش

لحن خوانش درس: روایی

قلمرو زبانی: ترجیح دادن: برتری دادن / مشتاق: علاقه مند / ترسیم: رسم کردن، کشیدن / هورا کشیدن: فریاد شادی سر دادن / مسلط: چیره، غالب / قضاوت: داوری، حکم کردن / ترسیم کردن: رسم کردن، کشیدن / انتخاب کند: مضارع التزامی / برنده تویی: تو هستی، «ی» شناسه فعل اسنادی

قلمرو ادبی: مجاز (جمعیت: مردم / کف می زد: دست می زد) / کنایه (راه انداختند: شروع کردن / گرد آمدن: جمع شدن / صبرش را از دست داد: از بین رفتن صبر / قدم برداشتن: رفتن / مات و مبهوت: شگفت زده و متعجب)

قلمرو فکری: ***

نیایش «بیاتر آریم دستی زول»

لحن خوانش درس «نیایش»:

در خواندن چنین متن‌هایی باید لحن تضرع و اظهار نیاز به درگاه خداوند محسوس باشد. متن در نهایت خاکساری خوانده می‌شود. باید بدانیم که در مقابل چه عظمتی قرار گرفته‌ایم. انسان در این زمان خود را بسیار کوچک فرض کرده، آنچه را که در حضور دیگران نمی‌تواند بیان کند با آه و زاری یا شکر و سپاس بیان می‌کند. در لحن نیایشی، افتان بودن آهنگ جمله بسیار محسوس‌تر است.

سراینده: سعدی شیرازی

قالب شعری: مثنوی (دوتایی)

لحن خوانش: نیایشی

پیام درس: هدایت‌گری خداوند و رزاق بودن خداوند / دانستن قدر وقت / امیدواری به رحمت خداوند در همه حال

واژه‌های قافیه: بیت ۱: دل - گل / بیت ۲: پرورده‌ایم - کرده‌ایم / بیت ۳: عزیز - نیز / بیت ۴: درم - سرم / بیت ۵: راه - کوتاه / بیت ۶: درم - دیگرم

واژه ردیف: بیت ۵: دار

بیت ۱: **بیا تا بر آریم دستی ز دل** **که نتوان بر آورد فردا ز گل**

قلمرو زبانی: دستی: مفعول / دل: متمم / بر آریم: فعل پیشوندی و مضارع التزامی / نتوان بر آورد: فعل (نتوان: فعل کمکی) / بیا: فعل امر از مصدر آمدن / فردا: قید زمان / نهاد در هر دو مصراع (محذوف) /

قلمرو ادبی: مجاز (فردا: قیامت/گل: خاک گور)/ کنایه (دست بر آریم: مناجات و دعا) /جناس (دل و گل) تناسب (دست و دل)

قلمرو فکری: بیا با همه وجود و خالصانه دعا کنیم و خداوند را پرستش کنیم. زیرا پس از مرگ، دیگر فرصت چنین کاری را نداریم.

پس از مرگ فرصتی برای اقدام و انجام کاری نیست. / مفهوم کلی: عبادت کردن

بیت ۲: کریمما به رزق تو پرورده‌ایم به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم

قلمرو زبانی: کریم: بخشنده / رزق: روزی / انعام: بخشش، نعمت دادن / خو: عادت / پرورده: پرورش / رزق: روزی
کریم: منادا / خو کردن: فعل مرکب / رزق: متمم

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (انعام، رزق و لطف) / تکرار: به، تو / تلمیح به رزاقیت خداوند / واج آرایبی (ر)

قلمرو فکری: ای پروردگار بخشنده، با روزی تو پرورش یافته‌ایم و به لطف و بخشش تو عادت کرده‌ایم.
مفهوم کلی: رزاق بودن خداوند

بیت ۳: چو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عقبی همین چشم داریم نیز

قلمرو زبانی: عزیز: ارجمند، گرامی / عقبی: جهان آخرت، جهان پسین
عزیز: مسند / ما: مفعول / چشم داریم: فعل مرکب / نیز: قید

قلمرو ادبی: تضاد (دنیا و عقبی) / کنایه (چشم داشتن: توقع و امید داشتن)

قلمرو فکری: وقتی که ما را در این دنیا عزیز و محترم قراردادی، در آخرت هم همین را از تو انتظار داریم.

بیت ۴: به لطفم بخوان و مران از درم ندارد به جز آستانت سرم

قلمرو زبانی: آستان: جناب، درگاه، حضور / لطف: بخشش و محبت

«م» لطفم: مفعول / «م» درم: مفعول / «ت» آستانت: مضاف‌الیه / «م» سرم: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: مجاز (در: نزد، پیشگاه) / جناس ناقص اختلافی (در و سر) / تناسب (در و آستان)

قلمرو فکری: خدایا، مرا با لطف و مهربانی خود بپذیر و از درگاهت دور نکن، زیرا من جز درگاه تو، جای دیگری ندارم / مفهوم کلی بیت: رحمت و مهربانی خداوند

بیت ۵: چراغ یقینم فرا راه دار ز بد کردنم دست کوتاه دار

قلمرو زبانی: یقین: بصیرت، علم، اطمینان قلبی / فرا راه دار: در مقابل راهم قرار بده، راهنمایم قرار بده.

«م» در یقین: مضاف‌الیه (فرا راه من) / «م» در بدکردنم جهش ضمیر دارد و به دست بر می‌گردد/ دستم (دست من را از بد کردن) / دست: مفعول / «م»: مضاف‌الیه / کوتاه: مسند / چراغ: مفعول / یقین: مضاف‌الیه / بد کردن: متمم مرتب شده بیت: چراغ یقین را فراراه من بدار و دست من را از بد کردن کوتاه بدار.

قلمرو ادبی: تشبیه (چراغ یقین) / دست کوتاه داشتن: کنایه از انجام ندادن کار و مانع انجام کاری شدن / فرا راه دار: روشن کردن / مجاز (دست: وجود)

قلمرو فکری: خدایا، نور بصیرت و ایمان را در برابرم قرار بده و مرا از انجام کارهای ناشایست دور کن.

بیت ۶: خدایا به ذلت مران از درم که صورت نبندد دری دیگرم

قلمرو زبانی: ذلت: خواری، پستی / صورت نبندد: قابل تصور نیست، ممکن نمی‌شود / مران: دور مکن.

خدایا: منادا / ذلت: متمم / «م» در درم: مفعول / م در دیگر: متمم / در: نهاد

قلمرو ادبی: مجاز (در: درگاه / دری دیگر: درگاهی دیگر) / کنایه (صورت نبستن: از قابل تصور نبودن، ممکن نبودن) / واج‌آرایی (صامت د) / تکرار (در)

قلمرو فکری: خدایا مرا با ذلت و خواری از درگاه خودت دور مکن؛ زیرا که هیچ درگاهی به غیر از درگاه تو را نمی‌پذیرم.

مناجات «دکتر شریعتی»

قلمرو زبانی: توفیق: پیروزی، تأیید الهی / بی‌ریا: صاف و ساده، بی‌غل و غش / روزی کن: عطا کن / زیستن: زندگی کردن / عطاکن: ببخش / بی‌ثمری: بی‌حاصلگی، بی‌باری / حسرت: افسوس /

سوگوار: ماتم، عزادار / اراده: قصد و خواست / فرقه: گروه‌های مذهبی، حزب / عزت: بزرگی

قلمرو ادبی: کنایه (روشنایی: هدایت، راهنمایی / خفتگان: انسان‌های غافل و بی‌خبر / بیداران: کسانی که به یاد خدا هستند) / تضاد (خفتگان # بیداران / زیستن # مردن)

قلمرو فکری: ***

«به بیان آمد این دفتر بکایت بچنان باقی»

س. م. زارع حسینی، خراسان رضوی - مشهد